روایات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه آلاف التحیة والثناء

در منابع خطی یمن



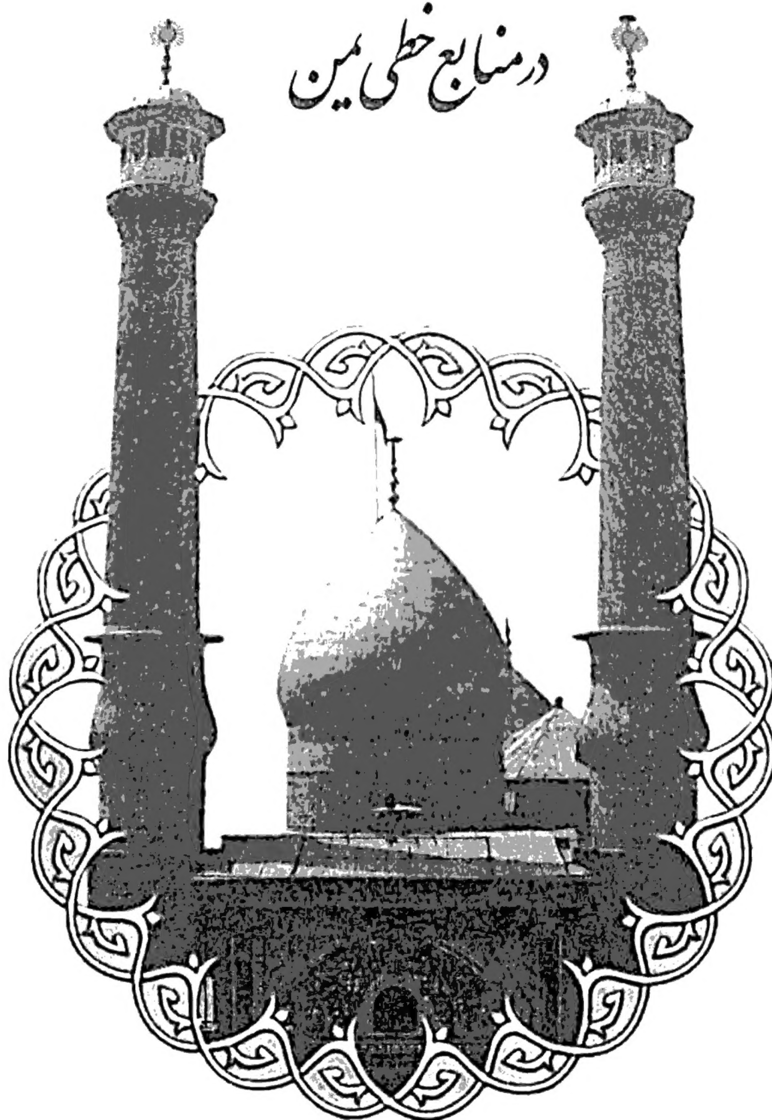
محمد عافی (خراسانی)

سرشناسه	:	علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. 'Ali ibn abi-Talib, Imam I, 600-661
عنوان و نام پدیدآور	:	روایات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام‌الله علیه از حضرت امیرالمومنین علی علیه آلاف‌التحیه والثناء در منابع خطی یمن/تحقیق و ترجمه محمد عافی (خراسانی)؛ ویراستار علمی محمدهادی خالقی؛ ویراستار ادبی محمد پورصباغ؛ [برای] وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه قرآن و حدیث.
مشخصات نشر	:	قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
مشخصات ظاهری	:	۶۴ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک	:	978-622-207-163-9
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	فارسی - عربی.
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- احادیث
موضوع	:	Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- *Hadiths
شناسه افزوده	:	عافی، محمد، ۱۳۷۲-
شناسه افزوده	:	خالقی، محمدهادی، ۱۳۴۹ - ، ویراستار
شناسه افزوده	:	پژوهشگاه قرآن و حدیث
رده بندی کنگره	:	BP۳۹/۵
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۵۳۳۰۸۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیپا

روایات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه آلاف التحیة والثناء

در منابع خطی یمن



محمد غانی (خراسانی)



روایات حضرت عبد العظیم حسنی(س) از حضرت امیر المؤمنین(ع)
در منابع خطّی یمن

تحقیق و ترجمه: محمّد عافی (خراسانی)

ویراستار علمی: محمّدهادی خالقی

ویراستار ادبی: محمّد پورصبّاغ

نمونه‌خوان: علی‌نقی پارسانیا

طراح جلد: حسن فرزانگان

چاپ: اوّل، ۱۴۰۰ش

چاپخانه: بوستان کتاب

شمارگان: ۱۰۰۰

حروفچینی: حسین افخمیان

صفحه‌آرا: مهدی خوشرفتار اکرم



سازمان چاپ و نشر

سازمان چاپ و نشر دار الحدیث: قم، میدان شهدا، ابتدای خیابان
معلم، پلاک ۱۲۵
تلفن: ۳۷۷۴۱۶۵۰ _ ۰۲۵ _ ۳۷۷۴۰۵۲۳ _ ۰۲۵ ص.پ:
۳۷۱۸۵/۴۴۶۸
hadith@hadith.net
http: /www.hadith.net

فهرست مطالب

مقدمه

الحمدُ لله و السلامُ على رسولِ الله و أهل بيته.

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام، افزون بر شرافت انتساب به خاندان عصمت و طهارت، از جمله عالمان و محدّثان شیعه است که به سبب ارتباط نزدیک با امامان علیهم‌السلام، میراث گران بهایی را از آنان فراگرفته و با گزارش و نگارش آن، مسیر دستیابی آیندگان به این میراث را فراهم ساخته است و کتاب «خُطَب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» از جمله نگاشته های ایشان بوده است.

کتابی که اکنون پیش روی خوانندگان گرامی است، نزدیک به صد روایت از مولای متقیان و امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که آنها را حضرت عبد العظیم حسنی علیه‌السلام از امام جواد علیه‌السلام و آن حضرت نیز از جدّ بزرگوار خود، امیر المؤمنین علیه‌السلام، روایت کرده‌اند.

متن اصلیِ (عربیِ) این کتاب که از طریق نسخه‌ای کهن به املای قاضی جعفر بن أحمد بن عبد السلام بهلولی یمانی (م۵۷۳ھ) و از میراث زیدیهٔ یمن به دست آمده است، پیش از این، تحت عنوان أحادیث أمیرالمؤمنین علیه‌السلام بروایة عبد العظیم الحسنی علیه‌السلام به همت مؤسسهٔ دار الحدیث منتشر گردید و اثر پیشِ رو، ترجمهٔ آن است. بر

این اساس؛ دانش پژوهان و علاقه‌مندان به پیگیری مباحث مربوط به کتابشناسی، نسخه‌پژوهی، اسناد و طرقِ این کتاب و نیز ردیابی روایات آن در دیگر کتاب‌ها، به متن اصلی و تحقیق شدهٔ کتاب (چاپ عربی) مراجعه نمایند.

گفتنی است آستان حضرت عبد العظیم الحسنی علیه‌السلام و مؤسسهٔ دار الحدیث، تحت تولیت آیة الله محمّد محمدی ری‌شهری - دام عزّه - ، پیش از این، توفیق انتشار کتاب مسند عبد العظیم الحسنی علیه‌السلام را داشته‌اند که روایات آن، از طریق تفحّص در منابع گستردهٔ حدیثی شیعه و اهل سنّت و گردآوری روایات حضرت عبد العظیم علیه‌السلام فراهم آمده بود.

از جناب آقای محمّد عافی که تحقیق متن اصلی کتاب و ترجمهٔ آن به زبان فارسی را به عهده داشته‌اند، محقق گرامی جناب آقای محمّد هادی خالقی که بازبینی تحقیق و ترجمه را بر عهده گرفتند و نیز گروه پژوهشی احیا و تصحیح متون در پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث، تشکر می‌کنم و توفیق روز افزون همه را از خداوند متعال مسئلت دارم.

و سپاس، تنها برای اوست که نعمت را بر ما تمام کرده است.

سیّد محمّد کاظم طباطبایی
رئیس پژوهشکده علوم و معارف حدیث
مهر ۱۴۰۰

پیش گفتار مترجم

"الحمد لله الأول بلا أول كان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعده، الذي قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين، و عجزت عن نعته أوهام الواصفين".[1]

"اللهم صل على محمد عبدك و رسولك، و أهل بيته الطاهرين، و اخصصهم بأفضل صلواتك و رحمتك و بركاتك و سلامك".[2]

چندی پیش، با **نسخه‌ای خطّی از یک رسالهٔ حدیثی از میراث ارزشمند یمن** آشنا شدم که در بر دارندهٔ سخنانی کوتاه و زیبا از امیر المؤمنین علیه السلام (همچون حکمت‌های نهج البلاغه) بود. این رساله ـ که در سال ۹۹۶ قمری کتابت شده است ـ احادیثی را در خود دارد که **قاضی جعفر بن احمد بن عبد السلام بهلولی** (م ۵۷۳ ق)، **از بزرگان زیدیهٔ یمن**، آنها را با سند خود، از **حضرت عبد العظیم حسنی** علیه السلام و ایشان نیز از **امام جواد** علیه السلام و آن حضرت نیز از جدّ خود **امیر المؤمنین** علیه السلام روایت کرده است. این نسخه، به سعی نگارندهٔ این سطور، **تصحیح و تحقیق شده** و به چاپ رسیده است.

---

۱. الصحیفة السجادیة، ص۲۸.

۲. همان، ص۱۱۴.

دوستان پیشنهاد کردند که کار ترجمه این احادیثِ گهربار را نیز انجام دهم و البته ترجمهٔ حدیث، افزون بر درستی و دقت، نیازمند زیبانویسی و شیواییِ قلم است که نگارنده چندان از آن بهره‌ای ندارد. با این حال، برای امتثالِ امر و با مساعدت اساتید، این ترجمه اکنون انجام شده است.

تلاش نمودم که ترجمه‌ای درست و دقیق ارائه شود و واژه‌گزینی مطابق با بهترین احتمالِ معنایی در جمله‌ها و عبارت‌ها باشد و تا جایی که ممکن است، فارسی بنویسم و در گزینشِ واژگان، به سراغ آنهایی بروم که شیوا و دلنشین اند، تا برگردانِ فارسیِ این احادیث، از فصاحت و بلاغت سخنان اهل بیت علیهم السلام رنگ و بویی داشته باشد؛ اما گاه برای آسان‌ترشدنِ فهم ترجمه برای عموم مردم، ناگزیر از به کارگیری چند واژه مترادف و هم‌معنا بودم. در چنین مواردی، مترادفِ هر واژه را جلوی آن و داخل پرانتز آوردم.

معنای شماری از احادیث کتاب، نیاز به تبیین بیشتر داشت که داخل پرانتز نگاشته شده است. در مواردی که واژه‌ای عربی، دو احتمالِ معنایی یا دو قرائت متفاوتِ نسخه‌ای داشت، دومی، داخل پرانتز و بعد از خطّ مایل قرار داده شده است.

در مشابه‌یابیِ احادیث این کتاب (یا همان ارجاع‌دهی در پانوشت) نیز، تنها به سه یا چهار منبع - که برای مقایسه، کافی به نظر می‌رسند - بسنده کرده‌ام و طبعاً برای آگاهی از منابعِ بیشتر، می‌توان به تحقیق عربی همین کتاب (که پیش از این، توسط همین

ناشر، منتشر شده است) مراجعه کرد.

شایان ذکر است که بسیاری از احادیث این کتاب، در کتاب کشف الغمة[1] آمده است که به یادکردِ کلّیِ از این منبع در همین جا بسنده می‌کنم و در پاورقی‌ها آن را تکرار نخواهم کرد.

سپاس و قدردانی

به حکمِ حدیث شریفِ "من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّوجلّ"[2] بر خود لازم می‌دانم از کسانی که مرا در تحقیقِ این متن یاری نمودند، قدردانی نمایم: از فاضل ارجمند آقای سیدمحمدصادق رضوی که نسخه را معرفی نمود و از کمکِ به این برادر کوچکش در دستیابی به نسخه‌های دیگر دریغ نکرد و همچنین از جناب آقای دکتر مهدی سلیمانی آشتیانی (مدیر محترم گروه پژوهشی «احیا و تصحیح متون» دار الحدیث) و فاضل ارجمند آقای محمدرضا ملایی سپاس گزارم.

اما در کارِ ترجمه، دو تن از سروران گرامی از نظر محتوایی، در پالودنِ نارسایی‌های عبارات، مترجم را یاری و کمک بسیاری نمودند که به رسم ادب و قدرشناسی لازم می‌دانم از این بزرگواران یاد کنم:

حجة الاسلام و المسلمین استاد عبد الهادی مسعودی که وقت گران بهای خویش را اختصاص داده، ترجمهٔ اولیه را مطالعه نمودند و

---

۱. کشف الغمة، ج۳، ص۴۸۸ ـ ۴۹۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۴.

با نقدهای خود، به رخنه‌های فراوان آن اشاره کردند و از این طریق، موجب استوارتر شدنِ این ترجمه گردیدند که بسیار از ایشان سپاس‌گزارم...

و همچنین محقق ارجمند جناب آقای محمدهادی خالقی که دلسوزانه و متواضعانه، وقت خویش را صرف بازبینی کلمه به کلمهٔ متن نمود و با اصلاحات خود، آن را پخته و استوار گردانید، که از ایشان کمال تشکر را دارم.

امیدوارم این تلاش ناچیز، به خواست و لطف خدای یگانه، برای خوانندگان گرامی پرثمر بوده، گامی هر چند کوچک در راه آشنایی بیشتر با سخنان شیوای رسولان مهر و پیشوایان هدایت (سلام الله علیهم اجمعین) باشد!

۱۵ رمضان المبارک ۱۴۴۱

سالروز میلاد خجستهٔ امام حسن مجتبی علیه السلام

محمد عافی خراسانی

أَحَادِيثُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، وَ بِهِ نَسْتَعِينُ. رَبِّ يَسِّرْ وَ تَمِّمْ وَ أَعِنْ، يَا كَرِيمُ!

بـه نـام خداونـد بخشـنده و مهربـان [آغـاز مـی‌کنیم]. و فقـط از او کمـک می‌خواهیم. پروردگارا! کار را آسان کن و به پایان رسان و یاری ده، ای بزرگوار!

أخبَرَنا القَاضِي الأجَلُّ الإمَامُ شَمْسُ الدِّينِ جَمَالُ الإِسْلامِ وَالمُسْلِمِينَ، جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ أَبِي يَحْيَى - أَدَامَ اللهُ سَعَادَتَهُ - بِقِرَاءَتِي، قَالَ:

قاضی بزرگ، امام شمس الدین، جمال اسلام و مسلمین، جعفر بن احمد بن عبد السلام بن ابی یحیی - که خداوند، سعادتش را پاینده دارد - برای ما حدیث نقل کرد و گفت:

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الفَاضِلُ أبُو عَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُلاعَبٍ الأَسَدِيُّ، قَالَ:

شیخ فاضل، حسن بن علی بن مُلاعَب اسدی، برای ما حدیث نقل کرد و گفت:

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الغَنَائِمِ الحَافِظُ العَدْلُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ النَّرْسِيُّ بِجَامِعِ الكُوفَةِ سَنَةَ خَمْسِمِائَةٍ، قَالَ:

شیخ ابو الغنائم محمد بن علی بن میمون نَرسی در مسجد جامع کوفه در سال ۵۰۰ هجری برای ما حدیث نقل کرد و گفت:

أنـا السَّـيِّدُ الشَّـرِيفُ أبُـوعَبْدِ اللهِ مُحَمَّـدُ بْـنُ عَلِـيِّ بْـنِ الحَسَـنِ بـنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ العَلَوِيُّ الحَسَنِيُّ، رَحِمَهُ اللهُ ورَضِيَ عنهُ، قالَ:

سید محمد بن علی بن حسن بن عبد الرحمن علوی حسنی - که رضـوان و رحمت خدا بر او باد - برای ما حدیث نقل کرد و گفت:

أنَا أَبُو المُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بنِ المُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَثَلَثْمِائَةٍ، قَالَ:

ابو المفضّل محمد بن عبد الله بن مطّلـب شـیبانی در رجـب سـال ۳۷۷ هجری برای ما حدیث نقل کرد و گفت:

أنَا أَبُو صَالِحٍ، مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ الفَيْضِ العِجْلِيُّ السَّاوِيُّ مُؤَدِّبُنَا، فِي ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَثَلَثْمِائَةٍ، لَفْظاً قِرَاءَةً عَلَيْنَا، قَالَ:

مؤدِّبِ[1] ما ابو صالح محمد بن صالح بن فیض عِجْلی ساوی در ذی حجهٔ سال ۳۱۹ هجری، در حالی که از روی کتاب بر ما مـی‌خوانـد، بـرای مـا حدیث نقل کرد و گفت:

حَـدَّثَنَا أَبُـو جَعْفَـرٍ مُحَمَّـدُ بْـنُ عَبَّـاسِ بْـنِ لَاحِـقٍ الأَسَـدِيُّ الفَقْعَسِـيُّ بِالصَّيْمَرَةِ، قَالَ:

ابو جعفر محمد بن عباس بن لاحق اسدی فَقْعَسی در صَـیمَره[2]، بـرای مـا حدیث نقل کرد و گفت:

---

۱. منظور از "مؤدب"، معلم سال‌های آغاز علم آموزی (به روش مکتب خانه‌ای قدیم) است.

۲. نام شهری در شمال بصره است (معجم البلدان، ج۳، ص۴۳۹) که امـروزه ویرانـه‌های آن در نزدیکی «دره شهر» در استان ایلام، باقی است.

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللهِ الحَسَنيُّ فِي مَنْزِلِهِ بِالرَّيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الرِّضَا بْنِ مُوسَى، قَالَ:

عبد العظیم بن عبد الله حسنی در خانه خود در شهر ری برای ما حدیث نقل کرد و گفت: امام جواد علیه السلام به من خبر داد و فرمود:

[۱] فِي كِتَابِ عَلِيٍّ؛ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمِعْيَارِ، إِمّا رَاجِحٌ بِعِلْمٍ - وَقَالَ مَرَّةً: بِعَقْلٍ - أَوْ نَاقِصٌ بِجَهْلٍ.[1]

در «کتاب علی» - یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام - چنین آمده است: فرزند آدم، شبیه‌ترینِ چیزها به ترازوست؛ چرا که از دو حال، بیرون نیست: با علم - یا عقل[2] - کفّهٔ [ترازِ] او سنگین می‌شود، و با جهل، کفّهٔ [ترازِ] او سبک می‌شود.

[۲] وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَبِي ذَرّ: إِنَّمَا غَضِبْتَ لِلّهِ عزّ و جلّ؛ فَارْجُ الَّذِي غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ. وَاللهِ، لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَى اللهَ لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجاً. لَا يُؤْنِسْكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشْكَ إِلَّا البَاطِلُ.[3]

و امیر المؤمنین علیه السلام به ابو ذر فرمود: تو فقط به خاطر خداوند، خشمگین شدی. پس فقط به همان کس که برای او خشم گرفتی امیدوار باش. آنها برای حفظ دنیای خود، از تو ترسیدند؛ اما تو برای حفظ دینت از آنها

---

۱. تحف العقول، ص۲۱۲.

۲. یعنی راوی می‌گوید که حضرت در جای دیگری "عقل (تعقّل)" را به جای "علم (آگاهی)" ذکر فرموده‌اند.

۳. الکافی، ج۱۵، ص۴۷۷؛ نهج البلاغة، ص ۱۸۸.

ترسیدی. به خدا سوگند، اگر درهای آسمان‌ها و زمین بـه روی بنـده‌ای بـه طور کامل بسته شود، اما او پروا کردن از خدا را پیشه سـازد، خداونـد، راه نجاتی برای او از میان آنها باز می‌کند. مبادا چیزی جز حقیقت، مایهٔ اُنسِ (آرامشِ) تو باشد، و جز باطل برای تو احساس غربت (بی‌کسی) بیاورد!

[۳] وَقَالَ علیه‌السلام لِقَیْسِ بْنِ سَعْدٍ ـ لَمَّا قَدِمَ عَلَیْهِ مِنْ مِصْرَ ـ: یا قَیْسُ! إنَّ لِلْمِحَنِ عَلَامَاتٍ لَابُدَّ أَنْ یُنْتَهَی إِلَیْهَا، فَیَجِبُ عَلَی الْعَاقِلِ أَنْ یَنَامَ لَهَا إِلَی إِدْبَارِهَا، فَإِنَّ مُکَابَدَتَهَا بِالحِیلَةِ عِنْدَ إِقْبَالِهَا زِیَادَةٌ فِیهَا.[۱]

و به قیس بن سعد ـ در آن هنگام که از مصر، نزد ایشان آمد ـ فرمـود: ای قیس! بلاها [و فتنه‌ها][۲] نشانه‌هایی دارند که باید بـه طـور کامـل، آشـکار شوند، و به همین سبب، لازم است انسان عاقل، دست از کلنجار رفتن بـا آنها بکشد تا هنگامی که آنها خود، فروکش کنند؛ چرا که تلاش برای درگیر شدن زودهنگام با آنها، باعث بیشتر شدن آنهاست.

[۴] وَقَالَ علیه‌السلام: مَنْ وَثِقَ بِاللهِ أَرَاهُ السُّرُورَ، وَمَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللهِ کَفَاهُ الأُمُورَ، وَالثِّقَةُ بِاللهِ حِصْنٌ لَا یَتَحَصَّنُ فِیهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِینٌ، وَالتَّوَکُّلُ عَلَی اللهِ نَجَاةٌ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ کُلِّ عَدُوٍّ. وَالدِّینُ عِزٌّ، وَالْعِلْمُ کَنْزٌ، وَالصَّمْتُ نُورٌ، وَغَایَةُ

---

۱. نثر الدر، ج۱، ص۱۹۳؛ الفرج بعد الشدة، ج۱، ص۱۷۷؛ تاریخ مدینة دمشق، ج۴۲، ص۵۱۴.

۲. واژهٔ «مِحَن» را ـ که در متن عربی حدیث آمده و آن را «بلاها» معنا کرده‌ایم ـ می‌تـوان بـه قرینـهٔ روایـات دیگر، به معنای «فِتَن (فتنه‌ها)» گرفت. از جملهٔ آن روایـات، ایـن سـخن امیـر المـؤمنین علیه‌السلام اسـت کـه خطاب به امام حسن علیه‌السلام فرمود: «کُن فِی الفِتنَةِ کَـابنِ اللَّبـونِ، لا ظَهـرٌ فَیُرکَـبَ، ولا ضَـرعٌ فَیُحلَـبَ؛ در فتنه‌ها همچون بچه‌شتر باش: نه پُشتی دارد که سوارش شوند و نه پستانی که بدوشندش» (نهـج البلاغـه: حکمت ۱). برای دیدن سایر روایات، ر.ک: پیام امام امیر المؤمنین علیه‌السلام: ج ۱۲ ص ۱۹ـ۲۱.

الزُّهْدِ الوَرَعُ، وَمَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ البِدَعِ، وَلَا أَفْسَدَ الرِّجَالَ مِثْلُ الطَّمَعِ. وَبِالرَّاعِي تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ، وَبِالدُّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ. وَمَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ ـ أَوْ قَالَ: إِلَى مَيدَانِ ـ النَّصْرِ. وَمَنْ عَابَ عُيِّبَ، وَمَنْ شَتَمَ أُجِيبَ، وَمَنْ غَرِسَ أَشْجَارَ التُّقَى اجْتَنَى ثِمَارَ الهُدَى.[1]

و فرمود: کسی که بـه خداونـدْ اطمینـان کنـد، خداونـد، او را بـه شـادی می‌رسانَد. و کسی که به خداونـد توکـل کنـد، خداونـد، او را از دغدغـهٔ کارها حفظ می‌کند. اطمینان (دل سپردن) بـه خداونـد، دژی اسـت کـه کسی جز انسان مؤمن درستکار در آن پناه نمی‌گیرد. و توکل بر خداونـد، نجات از هر بدی و باعث حفظ از هر دشمنی است. و دین، عزت است. و دانش، گنج است. و سکوت، نور (روشنایی) است. و نهایت بی رغبتی به دنیا، روی‌گردانی از گناهان است. و هیچ چیزی به اندازهٔ بدعت‌ها دین را نابود نکرده است و هیچ چیز به اندازهٔ زیاده‌خـواهی، انسـان‌هـا را تبـاه نساخته است. و به وسیلهٔ حاکمان است که شهروندان، سامان می‌یابنـد. و به وسیلهٔ دعا (درخواست از خداوند) است که بلا دفع می‌شود. و هر کـس بر مرکبِ صبر سوار شد، به میدان پیروزی راه یافت. و هر کس عیب گرفـت، دیگران عیب او را می‌گیرند. و هر کس دشنام داد، پاسخ خواهد شـنید. و هـر کس درخت تقوا کاشت، میوهٔ هدایت خواهد چید.

[۵] وَقَـالَ علیه السلام: أَرْبَـعُ خِصَـالٍ تُعِـينُ المَـرْءَ عَلَـى العَمَـلِ: الصِّـحَةُ، وَالعِلْـمُ، وَالغِنَى، وَالتَّوفِيقُ.[2]

---

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص ۲۷۹؛ أعلام الدين، ص۱۸۶.

۲. معدن الجواهر، ص ۴۱.

و فرمود: چهار ویژگی است که انسان را در انجام دادن عمل صالح، یاری می‌رساند: سلامت و دانش و بی‌نیازی و توفیق.

[۶] وَقَالَ عليه‌السلام: مَنْ اسْتَوَى يَومَاهُ فَهُو مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ يَومُهُ شَرّاً مِنْ غَدِهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ،[۱] وَمَنْ كَانَ يَومُهُ خَيْراً مِنْ أَمْسِهِ فَذَلِكُمُ الْمَغْبُوطُ.[۲]

و فرمود: هر کس دو روزش با هم یک‌سان باشد، زیانکار است؛ و هر کس امروزش از فردا بدتر باشد، گرفتار (بَلا دیده) است؛ و هر کس امروزش از دیروز بهتر بود، باید آرزوی جایگاه او را داشت.

[۷] وَقَالَ عليه‌السلام عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: الصِّحَّةُ وَالفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ بِهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.[۳]

و امیر المؤمنین عليه‌السلام از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرد که فرمود: تن‌درستی و فراغت (آسودگی خاطر)، دو نعمتی هستند که بسیاری از مردم به خاطر کوتاهی در بارهٔ آنها زیان می‌کنند.

[۸] وَقَالَ عليه‌السلام: إنَّ لِلّهِ عِباداً يَخْتَصُّهُمْ بِالنِّعَمِ وَيُقِرُّهَا فِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.[۴]

---

۱. این جمله از حدیث، با این الفاظ (یومُه شراً مِن غَدِه) در هیچ منبع دیگری یافت نشد.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۲؛ أمالی الطوسی، ص۴۳۵، با الفاظ مشابه.

۳. الکافی، ج۱۵، ص ۳۶۳؛ تحف العقول، ص ۳۶؛ الخصال، ج۱، ص ۳۴؛ عیون الأخبار، ابن قتیبه، ج۲، ص ۳۸۹.

۴. نهج البلاغة، ص۵۵۱؛ التذکرة الحمدونیة، ج۸، ص۱۵۳.

و فرمود: خداوند، بندگانی دارد که نعمت‌هایی را ویژهٔ آنها می‌سازد (به آنها اختصاص می‌دهد) و تا آن که به بخشش کردن از آنها مشغول باشند، آن نعمت‌ها را در میان ایشان قرار [و استمرار] می‌بخشد؛ اما آن هنگام که آنها را از دیگران دریغ کردند، از ایشان می‌گیرد و به دیگران می‌دهد.

[۹] وَقَالَ عليه‌السلام: مَا عَظُمَتْ نِعْمَةٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَظُمَتْ عَلَيْهِ مَؤُونَةُ النَّاسِ، فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَؤُونَةَ عَرَضَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ.[۱]

و فرمود: هیچ نعمتی برای کسی زیاد نمی‌شود، مگر این که بار سنگینیِ [نیازها و خواهش‌های] مردم به دوش او نیز زیاد می‌شود. پس اگر کسی این سنگینی را تحمل نکرد (دیگران را در نعمت خود سهیم نساخت)، آن نعمت را در معرض نابودی قرار داده است.

[۱۰] وَقَالَ عليه‌السلام: أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَذِكْرَهُ وَفَخْرَهُ، فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّ شُكْرَ مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ.[۲]

و فرمود: انجام دهندگان کار نیکو به انجام دادن آن محتاج‌ترند تا نیازمندان؛ چرا که پاداش آن و ذکرِ خیر آن و افتخار آن، همگی برای

۱. الکافی، ج۷، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۰؛ نهج البلاغة، ص۵۴۱.

۲. الجعفریات، ص ۲۳۶؛ دعائم الإسلام، ج۲، ص ۳۲۱.

آنهاست. پس هر چه انسان کار نیکو انجام دهد، اول از همه، آن را برای خود می‌کند. پس نباید از دیگران توقع تشکر از کاری را داشته باشد که سود آن به خودش می‌رسد.

[۱۱] وَقَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللهُ بِقَوْمٍ خَيْراً مَنَحَهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ، وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ سُوءاً سَلَبَهُم مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ.[۱]

و فرمود: خداوند، زمانی که خیر و خوبیِ گروهی را بخواهد، خوبی‌های دیگران را نیز به آنها می‌دهد (به نام آنها می‌کند)، و اگر برای آنها بدی بخواهد، خوبی‌های خودشان را نیز از آنها می‌گیرد (به نام دیگران می‌کند).

[۱۲] وَقَالَ علیه السلام: مَنْ أَمَّلَ إِنْسَاناً هَابَهُ، وَمَنْ جَهِلَ شَيْئاً عَابَهُ، وَالْفُرْصَةُ خُلْسَةٌ، وَالْهَيْبَةُ خَيْبَةٌ، وَمَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقُمَ جِسْمُهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَشْفِي غَيْظَهُ.[۲]

و فرمود: هر کس به کسی دیگر امید بست، هیبت او را در دل خواهد داشت. و هر کس نسبت به چیزی آگاهی نداشته باشد، بر آن خرده می‌گیرد. و فرصت، ربودنی است (آن را باید رُبود). و ترس (مَهیب انگاشتن)، ناامیدی است. و هر کس غم و غصهٔ او بسیار شد، بدنش بیمار می‌گردد. و مؤمن، برای خنک شدن دلش خشم خود را خالی نمی‌کند.

[۱۳] وَقَالَ علیه السلام: الكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا اسْتُضْعِفَ، وَاللَّئِيمُ يَقْسُو إِذَا أُلطِفَ.[۳]

---

۱. ر.ک: تحف العقول، ص۳۸۲؛ نهج البلاغة، ص۴۷۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۳۰.
۲. الکافی، ج۳، ص۶۲۷؛ الخصال، ج۱، ص۲۲۹.
۳. تحف العقول، ص ۲۰۴؛ کنز الفوائد، ج۲، ص۱۸۲؛ نثر الدر، ج۴، ص ۱۲۴.

و فرمود: انسان بزرگوار، وقتی در تنگنا قرار داده شود، به نرمی برخورد می‌کنـد و انسانِ پست، وقتی که به او لطفی شود، به درشتی برخورد می‌کند.

[۱۴] وَقَالَ عليه‌السلام: عُنْوَانُ صَحِيفَةِ المُسْلِمِ حُسْنُ خُلْقِهِ.[۱]

و فرمود: سرآغازِ نامهٔ اعمالِ مسلمان، اخلاقِ نیکوی اوست.

[۱۵] وَقَالَ فِي مَقَامٍ آخَرَ: عُنْوَانُ صَحِيفَةِ السَّعِيدِ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ.[۲]

و در جایی دیگر فرمود: سرآغازِ نامهٔ اعمالِ سعادتمند، ذِکر خیر [دیگـران از] اوست.

[۱۶] وَقَالَ عليه‌السلام: مَنِ اسْتَغْنَى بِاللهِ افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَمَنِ اتَّقَى اللهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَإِنْ كَرِهَ.[۳]

و فرمود: هر کس با تکیه بر خدا بی‌نیازی ورزید (اظهار نیاز نکرد)، مـردم به او نیازمند می‌شوند، و هر کـس از خـدا پَـروا کـرد، مـردمْ او را دوسـت خواهند داشت، حتی اگر خودش نخواهد!

[۱۷] وَقَـالَ عليه‌السلام: عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ العِلْمِ، فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ وَالبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ، وَهُوَ صِلَةٌ بَيْنَ الإِخْوَانِ، وَدَلِيلٌ عَلَى الْمُرُوَّةِ، وَتُحْفَةٌ فِي المَجَالِسِ، وَصَاحِبٌ فِي السَّفَرِ، وَأُنْسٌ فِي الغُرْبَةِ.[۴]

---

۱. تحف العقول، ص۲۰۰؛ ربیع الأبرار، ج۲، ص۲۳۷؛ جامع الأخبار، شعیری، ص۱۰۷.
۲. أمالی الطوسی، ص ۴۷؛ بشارة المصطفی، ص۷۲؛ بهجة المجالس، ج۲، ص ۷۹۳.
۳. تحف العقول، ص۲۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۴۰۰؛ أمالی الصدوق، ص ۳۰۵.
۴. کنز الفوائد، ج۱، ص ۳۱۹؛ أعلام الدین، ص۸۴.

و فرمود: بر شما باد به طلب دانش؛ چرا که طلب کردنِ (خواستنِ) آن، واجب است و جستجوی فراوان در پی آن، مستحب است،[۱] و دانش، موجب برقراری پیوند بین برادران دینی، و نشانه‌ای از جوان‌مردی، و تحفه‌ای در مجلس‌ها، و همراهی در سفر، و همدمی در غربت است.

[۱۸] وَ قَالَ ؏: العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المَالِ؛ العِلمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ، وَ العِلْمُ حَاكِمٌ وَ المَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.[۲]

و فرمود: دانش، بهتر از مال است: دانش، تو را [از گرفتاری‌های دنیا و آخرتْ] نگاه می‌دارد؛ ولی این تو هستی که مال را [از تباه شدنْ] نگاه می‌داری، و دانش، فرمانرواست؛ ولی مال، فرمانبر است.[۳]

[۱۹] وَقَالَ ؏: العِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ.[۴]

---

۱. در پاورقی تحقیق عربی کتاب، مفصل توضیح داده ام که چون واژه‌های «طلب» و «بحث» در این جا در کنار هم آمده‌اند و دو حکم متفاوت دارند، باید اختلاف معنایی قابل توجهی داشته باشند و چنین اختلافی باید در ترجمه منعکس شود. با توجه به پژوهشی که در معنای این دو واژه صورت گرفت، باید طلب به معنای «خواستن» و بحث به معنای «کاویدن بسیار و جستجوی عمیق» باشد.

۲. الخصال، ج۱، ص ۱۸۶؛ نهج البلاغة، ص ۴۹۶؛ الأمالی الخمیسیة، ج۱، ص ۸۸؛ تیسیر المطالب، ص ۲۰۳.

۳. در ترجمه این حکمت، از ترجمه فیض الاسلام بهره برده‌ام. ترجمه و شرح نهج البلاغة، فیض الإسلام، ج۶، ص ۱۱۵۶.

۴. نهج البلاغة، ص۵۳۴؛ ربیع الأبرار، ج۴، ص۸۶؛ المفردات، راغب، ص ۵۷۷؛ التذکرة الحمدونیة، ج۳، ص۲۳۵.

و فرمود: دانش، دو گونه است: دانش فطری (استعداد موروثی) و دانش آموختنی. و اگر دانش فطری نباشد، هیچ کدام از دانش‌های آموختنی سودی نخواهند داشت.

[۲۰] وَقَالَ عليه السلام: مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَصْبِرْ عَنِ الازْدِيَادِ مِنْهَا.[۱]

و فرمود: هر کس حکمت را شناخت، هرگز برای آموختنِ بیشترِ آن از پای نخواهد نشست.

[۲۱] وَقَالَ عليه السلام: الجَمَالُ فِي اللِّسَانِ، وَالكَمَالُ فِي العَقْلِ.[۲]

و فرمود: زیبایی در زبان است و کمال، در عقل.

[۲۲] وَقَالَ عليه السلام: كُلُّ مُخْتَارٍ لِنَفْسِهِ صَلَاحاً فَهُوَ فَاسِدٌ مُفْسِدٌ؛ إِذْ لَا صَلَاحَ إِلَّا فِي أَدَبِ اللهِ عزّ وجلّ.[۳]

و فرمود: هر کس به دنبال انتخاب خوبی‌ای برای خود باشد [و بپندارد که ارادهٔ او کافی است]، باعثِ تباهی خود و دیگران خواهد شد؛ چرا که هیچ خوبی‌ای نیست مگر آن که خداوند عزّ وجلّ آن را برای تربیت انسان اراده کرده است.

[۲۳] وَقَالَ عليه السلام: الفِسْقُ سُقُوطٌ فِي الهِمَّةِ، وَكَلَبٌ فِي الطَّبِيعَةِ.[۴]

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص۳۱۹؛ أعلام الدین، ص۸۵.
۲. کنز الفوائد، ج۱، ص۲۰۰؛ تحف العقول، ص۳۶؛ بهجة المجالس، ج۲، ص۵۸؛ ربیع الأبرار، ج۵، ص۲۰۱.
۳. مانند این حدیث را در هیچ منبع دیگری نیافتم. امیدوارم آن را درست قرائت کرده باشم و تصحیفی نیز به آن، راه نیافته باشد.
۴. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۲۰، ص ۲۵۶.

و فرمود: فِسق (گناه‌پیشگی)، باعث سقوط همّت و هار شدن آدمی است.

[۲۴] وَقالَ عليه السلام: العَفافُ زِينَةُ الفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الغِنى، وَالصَّبْرُ زِينَةُ البَلاءِ، وَالتَّواضُعُ زِينَةُ الحَسَبِ، وَالفَصاحَةُ زِينَةُ الْكَلامِ، والعَدْلُ زِينَةُ الإيمانِ، وَالسَّكِينَةُ زِينَةُ العِبادَةِ، وَالحِفْظُ زِينَةُ الرِّوايَةِ، وَخَفْضُ الجَناحِ زِينَةُ العِلْمِ، وَحُسْنُ الأَدَبِ زِينَةُ العَقْلِ، وَبَسْطُ الوَجْهِ زِينَةُ الحِلْمِ، وَالإيثارُ زِينَةُ الزُّهْدِ، وَبَذْلُ المَجْهُودِ زِينَةُ اليَقِينِ، وَكَثْرَةُ البُكاءِ زِينَةُ الخَوْفِ، وَالتَّقَلُّلُ زِينَةُ القَناعَةِ، وَتَرْكُ المَنِّ زِينَةُ المَعْرُوفِ، وَالخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلاةِ، وَتَرْكُ ما لا يَعْنِي زِينَةُ الوَرَعِ.[۱]

و فرمود: عفت (خویشتنداری)، زینت فقر است. و شکرگزاری، زینتِ بی‌نیازی است. و صبر، زینت بلاست. و تواضع، زینت شرافت خاندانی است. و شیواییِ گفتار، زینت سخن است. و انصاف، زینت ایمان است. و آرامش، زینت عبادت است. و حفظ (قدرت حافظه)، زینتِ روایتگری است. و فروتنی، زینت دانش است. و ادبِ نیکو، زینتِ عقل است. و گشاده‌رویی، زینت بردباری است. و از خودگذشتگی، زینت زهد (بی‌رغبتی به دنیا) است. و تلاش بی‌دریغ، زینت یقین است. و زیادی گریه، زینت ترس از خداست. و کم مصرف بودن، زینت قناعت است. و منّت نگذاشتن، زینت کار نیکوست. و خاکساری، زینت نماز است. و پرهیز از چیزهایی که به انسان ربطی ندارد، زینت پرهیزگاری است.

---

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص ۲۹۹؛ أعلام الدین، ص ۳۲۱؛ غرر الأخبار، ص ۱۲۷؛ جامع الأخبار، شعیری، ص۱۲۲.

[۲۵] وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ جَعَلَ صُورَةَ المَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا، وَصُورَةَ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ.[۱]

و فرمود: خداوند متعال، صورت زن را در رُخسار او قرار داده است و صورت مرد را در گفتار او.

[۲۶] وَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ الإِنْسَانُ الصُّورَةَ. إِنَّمَا الإِنْسَانُ العَقْلُ؛ يَعْنِي قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَرِيمِ﴾، إِلَى قَوْلِهِ: ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾[۲].[۳]

و فرمود: انسان، همین شکل ظاهری نیست. در واقع، انسان فقط همان عقل است.

منظور امیر المؤمنین، فرمایش خداوند متعال است: ﴿ای انسان! چه چیزْ تو را بر پروردگار بزرگوارت گستاخ کرده است [که از دستورهای او اطاعت نمی‌کنی]؟!﴾ تا آن جا که می‌فرماید: ﴿در هر صورتی (شکلی) که خواسته، تو را ترکیب کرده است﴾.

[یعنی منظور از "صورت" که این آیه از آن سخن گفته، همان عقل است].

[۲۷] وَقَالَ لِلْحَسَنِ عليه السلام: إِيَّاكَ وَالأَمَانِيَّ؛ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوکَى العَجَزَةِ[۴].[۵]

---

۱. کنز الفوائد، ج۲، ص۱۴.

۲. سوره انفطار، آیه ۸.

۳. ر.ک: الفصول المهمة، ج۱، ص۵۵۱؛ مطالب السؤول، ص۱۸۳.

۴. از آن جا که کاتبِ نسخه در این جا هیچ نقطه نگذاشته است و به خاطر وجود یک دندانه قبل از حرف «ز»، احتمال این هست که «العَجِيرَةِ» خوانده شود که معناهای گوناگونی دارد ـ که به تفصیل در تحقیق عربی کتاب در ذیل این حدیث در باره آنها صحبت شده است ـ . گفتنی است همهٔ این معانی هم به نوعی کنایه از همان معنای عجز / ناتوانی است.

۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۴؛ نهج البلاغة، ص: ۴۰۲؛ العقد الفرید، ج۳، ص۱۰۱.

و بـه حسـنعليه‌السلام فرمـود: از آرزوپـردازی‌هـا دوری کـن؛ چـرا کـه سـرمایهٔ بی‌خردانِ ناتوان اند.

[۲۸] وَقَالَعليه‌السلام: حَسْبُ المَرءِ مِنْ كَمالِ المُرُوَّةِ تَرْكُـهُ مَا لَا يُجْمَلُ بِهِ، وَمِن حَيَائِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَداً بِمَا يَكْرَهُ، وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رِفْقِهِ، وَمِنْ أَدِبِهِ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَابُدَّ لَهُ مِنْهُ، وَمِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ، وَمِنْ وَرَعِهِ غَضُّ بَصَرِهِ وَعِفَّةُ بَطْنِهِ، وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أَذَاهُ، وَمِنْ سَخَائِهِ بِرُّهُ لِمَنْ يَجِبُ حَقُّهُ عَلَيْهِ وَإِخْرَاجُهُ حَقَّ اللهِ مِنْ مَالِهِ، وَمِنْ إِسْلَامِهِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ وَتَجَنُّبُهُ الجِدَالَ وَالمِرَاءَ فِي دِينِهِ، وَمِنْ كَرَمِهِ إِيثَارُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمِنْ صَبْرِهِ قِلَّةُ شَكْوَاهُ، وَمِنْ عَدْلِهِ إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَمِنْ حِلْمِهِ تَرْكُهُ الغَضَبَ عِنْدَ مُخالَفَتِهِ، وَمِنْ إِنْصَافِهِ قَبُولُهُ الحَقَّ إِذْ بَانَ لَهُ، وَمِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَمِنْ حِفْظِهِ جِوارَكَ تَرْكُهُ تَوْبِيخَكَ عِنْدَ إِساءَتِكَ مَعَ عِلْمِهِ بِعُيُوبِكَ، وَمِنْ رِفْقِهِ تَرْكُ عَذْلِكَ عِنْدَ غَضَبِكَ وَ بِحَضْرَةِ مَنْ تَكْرَهُ، وَمِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ لَكَ إِسْقَاطُهُ عَنْكَ مُؤُونَةَ أَذَاهُ، وَمِنْ صِدَاقَتِهِ كَثْرَةُ مُوافَقَتِهِ وَقِلَّةُ مُخَالَفَتِهِ، وَمِنْ صَلَاحِهِ شِدَّةُ خَوْفِهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمِنْ شُكْرِهِ مَعْرِفَتُهُ بِإِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيهِ، وَمِنْ تَوَاضُعِهِ مَعْرِفَتُهُ بِقَدْرِهِ، وَمِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ، وَمِنْ سَلَامَتِهِ قِلَّةُ حِفْظِهِ لِعُيُوبِ غَيْرِهِ وَعِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ عُيُوبِهِ.[۱]

و فرمود: برای کمال جوان‌مردی انسان، همین بس کـه از آنچـه زیبنـدهٔ او نیست، پرهیز کند، و برای حیای او همین بس که با هیچ کس آن گونه کـه خود نمی‌پسندد، برخورد نکند، و برای عقل او همین بس که به خـوبی بـا

---

۱. نزهة الناظر، ص ۴۴؛ أعلام الدين، ص ۱۲۷.

دیگران مدارا کند، و برای تربیت او همین بس که آنچه را چاره‌ای جز آموختنش نیست، بداند، و برای معرفت او همین بس که نسبت به زمانه‌اش شناخت داشته باشد، و برای پرهیزگاری او همین بس که چشم خود را بر حرام ببندد و شکم خود را از حرامْ نگاه دارد، و برای نیکویی اخلاقِ او همین بس که آزارش به دیگران نرسد، و برای بخشندگی او همین بس که نسبت به کسی که حقّی بر گردنش دارد، نیکوکاری کند و حقّ خدا را از اموالش ادا کند، و برای مسلمانی او همین بس که در آنچه به او مربوط نیست، دخالت نکند و از جدال و بگومگو در دین خود بپرهیزد، و برای بزرگواری او همین بس که دیگران را بر خود ترجیح دهد، و برای شکیبایی او همین بس که کم شِکوه کند، و برای عدالتش همین بس که انصاف داشته باشد، و برای بردباری او همین بس که هنگامی که با او مخالفت می‌شود، خشمگین نشود، و برای انصاف او همین بس که هنگامی که حق برای او آشکار شد، آن را بپذیرد، و برای دلسوزی او همین بس که دیگران را از آنچه برای خود نمی‌پسندد، باز دارد، و برای پایبندی‌اش به حقوق همجواریِ با تو همین بس که هنگامی که بدی کردی، تو را توبیخ نکند، با این که به عیب‌های تو آگاه است، و برای همراهی او همین بس که تو را هنگامی که عصبانی هستی و نزد کسی که دوست نداری، سرزنش نکند، و برای نیکویی معاشرتِ او همین بس که بار جبران آزُردن خویش را از دوش تو بردارد (یعنی از تو گذشت کند)، و برای دوستی او همین بس که همراهی‌اش فراوان و ناسازگاری‌اش اندک باشد، و برای خوبیِ او همین بس که از گناهانش بسیار بترسد، و برای

قدرشناس بودن او همین بس که نیکوکاریِ کسی را که به او نیکی می‌کند، بفهمد، و برای تواضع او همین بس که جایگاه خود را بشناسد، و برای حکمت او همین بس که نسبت به خویشتن شناخت داشته باشد، و برای سلامت [نفْس] او همین بس که عیوب دیگران را کمتر به خاطر بسپارد، و توجه خود را صرف اصلاح عیوب خود کند.

[۲۹] وَقالَ علیه‌السلام: لا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حَتّى يُؤْثِرَ دينَهُ عَلى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتّى يُؤْثِرَ شَهْوَتَهُ عَلى دينِهِ.[۱]

و فرمود: حقیقت ایمانِ بنده‌ای کامل نمی‌گردد تا زمانی که دین خود را بر هوس خویش ترجیح دهد، و هیچ بنده‌ای، تا زمانی که هوس خویش را بر دینِ خود ترجیح نداده است، هلاک نمی‌شود.

[۳۰] وَقالَ علیه‌السلام: الفَضائِلُ أَرْبَعَةُ أَجْناسٍ: أَحَدُها الحِكْمَةُ وَقِوامُها فِي الفِكْرِ، وَالثّاني العِفَّةُ وَقِوامُها فِي الشَّهْوَةِ، وَالثّالِثُ القُوَّةُ وَقِوامُها فِي الغَضَبِ، وَالرّابِعُ العَدْلُ وَقِوامُهُ اعْتِدالُ قُوَى النَّفْسِ.[۲]

و فرمود: فضیلت‌ها چهار گونه است: یکی از آنها حکمت است که رشد یافتنش در تفکر است، و دومی عفّت (خویشتنداری) است که رشد یافتنش در [میان] خواهش‌های نفسانی است، و سومی قدرت است که رشد یافتنش در [حال] خشم است، و چهارمی عدالت است که رشد یافتنش در اعتدال قُوای نفس است.

---

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص۳۵۰؛ حلیة الأولیاء، ج ۸، ص ۱۰۹؛ البصائر و الذخائر، ج۶، ص۷۱.
۲. معدن الجواهر، ص۴۰.

[۳۱] وَقَالَ عليه السلام: إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللهَ.[۱]

و فرمود: بترس از ستم کردن بر کسی که در برابر تو، هیچ یاوری جز خدا ندارد.

[۳۲] وَقَالَ عليه السلام: العَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ.[۲]

و فرمود: ستمگر و یاور او در ستمگری‌اش و کسی که راضی به آن ستم است، همگی [در گناه] شریک اند.

[۳۳] وَقَالَ عليه السلام: يَوْمُ العَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الجَوْرِ عَلَى المَظْلُومِ.[۳]

و فرمود: روز اجرای عدالت در بارهٔ ظالم، سخت‌تر از روز ستم کردن [او] بر مظلوم است.

[۳۴] وَقَالَ عليه السلام: اقْصِدِ العُلَمَاءَ لِلْمَحَجَّةِ المُمْسِكِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَالجِدَالُ يُورِثُ الشَّكَ، وَمَنْ أَخْطَأَ وُجُوهَ المَطَالِبِ خَذَلَتْهُ الحِيَلُ، وَالمَطَامِعُ وَثَائِقُ الذُّلِّ، وَمَنْ أَحَبَّ البَقاءَ فَلْيُعِدَّ لِلْمَصَائِبِ قَلْباً صَبُوراً.[۴]

و فرمود: برای آموختن استدلال‌هایی که در هنگام تردید، تو را [از گم‌راهی] نگاه می‌دارند، نزد عالمان برو. و کشمکش زبانی، تردید با خود می‌آورد. و کسی که در [انتخاب] راه‌های رسیدن به خواسته‌هایش اشتباه

---

۱. الکافی، ج۴، ص۲۵؛ تحف العقول، ص۲۴۶؛ الخصال، ج۱، ص۱۶؛ المستطرف، ص۱۱۶.
۲. الکافی، ج۴، ص۳۰؛ تحف العقول، ص۲۱۶؛ الخصال، ج۱، ص۱۰۷.
۳. نهج البلاغة، ص ۵۳۴؛ ربیع الأبرار، ج ۳، ص ۳۱۲؛ المستطرف، ص ۱۱۶.
۴. أدب الدنیا و الدین، ص۲۹۵؛ البصائر و الذخائر، ج۴، ص۲۴۳؛ لباب الآداب، ص۲۳۷.

کند، تدبیر (چاره‌جویی) به کار او نمی‌آید. و زیاده خواهی‌ها باعث گرفتار شدن در ذلّت اند. و کسی که عمر طولانی می‌خواهد، باید [برای خودش] قلبی صبور در برابر مصیبت‌ها فراهم کند.

[۳۵] وَقَالَ عليه السلام: العُلَمَاءُ غُرَبَاءُ لِكَثْرَةِ الجُهَّالِ بَيْنَهُمْ.[۱]

و فرمود: عالمان، غریب اند، به خاطر فراوانی جاهلان در بینابین آنها.

[۳۶] وَقَالَ عليه السلام: الصَّبْرُ عَلَى المُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّامِتِ بِهَا.[۲]

و فرمود: صبر بر مصیبت، مصیبتی است برای بدخواهان.

[۳۷] وَكَتَبَ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: مِنْ وَهْنِ الأَمْرِ إِعْلَانُهُ قَبْلَ إِحْكَامِهِ.[۳]

و به محمد بن ابی بکر نوشت: یکی از عوامل خرابی کار، آشکار کردنش قبل از استوار ساختن آن است.

[۳۸] وَكَتَبَ إِلَيْهِ: صَدْرُكَ أَوْسَعُ لِسِرِّكَ، وَسِرُّكَ مِنْ دَمِكَ، وَلَنْ تَجِدَ أَحَداً أَحَضَّ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ.[۴]

و به او نوشت: سینهٔ تو برای رازهایت، جادارتر است (دیگران به خوبی خودت

---

۱. غرر الحکم، ص۹۱؛ عیون الحکم، ص۵۲؛ التمثیل و المحاضرة، ص۱۱۴.
۲. نثر الدر، ج۱، ص۱۹۳ التمثیل و المحاضرة، ص ۲۴۴؛ المحاضرات، راغب، ج۲، ص۵۲۵.
۳. التمثیل و المحاضرة، ص۲۴۷؛ نهایة الأرب، ج۶، ص ۱۲۶
۴. الأمثال، قاسم بن سلام، ص۱۴؛ الحیوان، جاحظ، ج۵، ص۱۰۲؛ جمهرة الأمثال، ج۱، ص۵۱۰؛ المحاضرات، ج۱، ص۱۶۰.

نمی‌توانند رازهایت را نگه دارند)، و راز تو، مانند خونِ توست (آشکار کردنش می‌تواند به جان تو آسیب برساند)، و هرگز کسی را نمی‌یابی که دلسوزتر از خودت برای تو باشد (رازت را نزد خودت نگه دار).

[۳۹] وَكَتَبَ إِلَيْهِ: الارْتِيَاءُ قَبْلَ العَمَلِ يُؤْمِنُكَ وُقُوعَ الزَّلَلِ، وَمَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الخَطَاءِ.[۱]

و به او نوشت: دور اندیشی قبل از انجام دادن کار، تو را از لغزش، نگاه می‌دارد، و هر کس به نظرات گوناگون توجه نشان دهد، به لغزشگاه‌ها پی می‌برد.

[۴۰] وَقَالَ علیه السلام: التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: نَدَمٌ بِالقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالجَوَارِحِ، وَعَزْمٌ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ.[۲]

و فرمود: توبه بر چهار پایه استوار است: پشیمانی در قلب، و طلب آمرزش با زبان، و عمل [صالح] با اعضای بدن، و تصمیم جدّی بر این که [دیگر به آن گناه] باز نگردد.

وَثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الأَبْرَارِ: إِقَامَةُ الفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ المَحَارِمِ، وَاحْتِرَاسٌ مِنَ الغَفْلَةِ فِي الدِّينِ.[۳]

---

۱. در کشف الغمة نیامده است؛ اما برای دیدن هر دو جملهٔ حدیث با اختلافی اندک، ر.ک: الکافی، ج۱۵، ص۷۰؛ أمالی الصدوق، ص ۴۴۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۵۴؛ نهج البلاغة، ص ۵۰۱.

۲. تحف العقول ص۲۱۰؛ غرر الحکم، ص۱۱۶؛ عیون الحکم، ص۲۰.

۳. در هیچ منبع دیگری جز کشف الغمة یافت نشد.

سه چیز از کارهای نیکوکاران است: بر پا داشتن واجبات، و دوری از حرام‌ها، و حفظ کردن خود از غفلت در دین.

وَثَلاثٌ يَبْلُغْنَ بِالعَبْدِ رِضْوَانَ اللهِ: كَثْرَةُ الاسْتِغْفارِ، وَخَفْضُ الجَانِبِ، وَكَثْرَةُ الصَّدَقَةِ.[1]

و سه چیز، بنده را به خشنودیِ خداوند می‌رساند: بسیار استغفار کردن، و افتادگی (/ نرم‌خویی)، و بسیار صدقه دادن.

وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مِنَ الأَخْيَارِ: مَنْ أَعَانَ المُحْسِنَ، وَفَرِحَ لِلتَّائِبِ، وَرَدَّ المُدْبِرَ، وَاسْتَغْفَرَ لِلمُذْنِبِ.[2]

و چهار چیز است که در هر کس باشد، او جزو نیکان (/ برگزیدگان) است: آن که به نیکوکار یاری رسانَد، و از توبه کردنِ انسانِ توبه‌کار، خوش‌حال شود، و کسی را که [از جمع یا جماعت مسلمین یا از حق] روی‌گردان شده باز گردانَد، و برای گنهکار، استغفار کند.

وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الإِيمَانَ: مَنْ أَعْطَى لِلهِ، وَمَنَعَ فِي اللهِ، وَأَحَبَّ لِلهِ، وَأَبْغَضَ فِيهِ.[3]

و چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، ایمانش را کامل کرده است: آن که به خاطر خدا بذل و بخشش کند و به خاطر خدا از بخشش، خودداری کند و به خاطر خدا دوست داشته باشد و به خاطر خدا نفرت داشته باشد.

---

۱. در هیچ منبع دیگری جز کشف الغمة یافت نشد.
۲. التذکرة الحمدونیة، ج۱، ص۱۲۲؛ مجمع الأمثال، ج۲، ص۴۱۹؛ نثر الدر، ج۲، ص ۱۵.
۳. غرر الحکم، ص۶۵۶؛ عیون الحکم، ص۴۲۶؛ الکافی، ج۲، ص۳۲۳؛ تحف العقول، ص۴۸.

وَمَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: مَنْ شَكَرَ أُعْطِيَ المَزِيدَ، وَمَنْ تَابَ أُعْطِيَ القَبُولَ، وَمَنِ اسْتَغْفَرَ أُعْطِيَ الغُفْرَانَ، وَمَنْ دَعَا أُعْطِيَ الإِجَابَةَ.[1]

کسی که به او چهار چیز داده شده، از چهار چیز دیگر بی‌بهره نخواهد بود: کسی که شکر به جا آورَد، به او بیشتر داده خواهد شد؛ و کسی که توبه کند، پذیرفته خواهد شد؛ و کسی که استغفار کند، بخشوده خواهد شد؛ و کسی که دعا کند، اجابت خواهد شد.

وَثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرْكُ العَجَلَةِ، وَالمَشْوَرَةُ، وَالتَّوَكُّلُ عِنْدَ العَزْمِ عَلَى اللهِ عزّ وجلّ.[2]

سه چیز است که اگر در کسی باشد، پشیمان نخواهد شد: عجله نکردن، و مشورت کردن، و توکل به خداوند متعال بعد از گرفتن تصمیم جدّی.

وَثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ تَمَّتْ مُرُوَّتُهُ: مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِهِ، وَاقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ، وَصَبَرَ عَلَى النَّائِبَةِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ.[3]

سه چیز است که اگر کسی داشته باشد، جوان‌مردی او کامل خواهد بود: آن که در دین خود، ژرفکاوی داشته باشد، و در معاش خود میانه‌روی در پیش گیرد، و هنگامی که بلایی بر او نازل شد، صبر پیشه کند.

[۴۱] وَقَالَ علیه السلام: البِرُّ لَا يَبْلَى، وَالذَّنْبُ لَا يُنْسَى، وَأَعْظَمُ الذُّنُوبِ مَا

---

۱. نهج البلاغة، ص۴۹۴؛ تحف العقول، ص۴۱؛ أمالی الطوسی، ص۶۹۳؛ التذکرة الحمدونية، ج۱، ص۷۴.

۲. در هیچ منبع دیگری جز کشف الغمة یافت نشد.

۳. المحاسن، برقی، ج۱، ص۵؛ تحف العقول، ص۴۴۶؛ مشکاة الأنوار، ص۱۰۸.

اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ، وَالمُؤمِنُ لَا يَشْفِي غَيظَهُ، وَأَفْضَلُ أَعْمَالِ البِرِّ انْتِظَارُ الفَرَجِ، وَالشَّفَاعَةُ لَا تَجِبُ إِلَّا لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ؛ أَيِ النَّارُ.[1]

و فرمود: عملِ نیکو از بین نمی‌رود و گناه، فراموش نمی‌شود. و بزرگ‌ترین گناه، آن است که انجام دهنده‌اش آن را کوچک بشمارد. و مؤمن، خشم خود را [برای آرام کردن خودْ] خالی نمی‌کند. و بهترینِ کارهای نیکو، انتظار گشایش (امید داشتن به آینده) است. و شفاعت، صورت نمی‌گیرد مگر در حقّ کسانی که جهنّم رفتنشان قطعی شده است (نه کسانی که خودشان بهشتی اند).

[۴۲] وَقَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالخَلَفِ جَادَ بِالعَطِيَّةِ، وَكَفَى بِالضَّرَاعَةِ ثَمَناً لِلْمِنَّةِ، وَمَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ، وَمَنْ عَادَى الرِّجَالَ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ، وَالمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ، وَلَا يُسِفْكَ مِنْ أَخِيكَ زَلَّتُهُ، فَاصْفَحْ لَهُ وَانْتَظِرْ فَيْأَتَهُ.[2]

و فرمود: کسی که یقین دارد به جای هر چیزی که می‌بخشد، جای‌گزین دریافت خواهد کرد (یعنی در آخرت، پاداش آن را خواهد گرفت)، در بخشیدن، دست و دل باز خواهد بود. و در میان عواقبی که منّت گذاشتن بر دیگران دارد، همین بس که نتیجهٔ آن، ذلت است. و هر کس سخنش نرم باشد، محبّتش در دل‌ها جای می‌گیرد (/ دوست داشتنش ناگزیر می‌شود). و کسی که به ستیزه با دیگران بپردازد، هیبتش از بین می‌رود. و انسان با

۱. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۵۷۴؛ جامع الترمذی، ج۲، ص۶۲۳؛ سنن أبی داود، ج۲، ص۷۹۷.

۲. بند دوم (کفی... للمنّة) و بند ششم تا آخر (لا یسفك... فیأته)، در هیچ منبع دیگری یافت نشد؛ اما سایر بندهای حدیث در این منابع آمده: أدب الدنیا و الدین، ص۱۷۵؛ تاریخ بغداد، ج۷، ص۵۳۳؛ البیان و التبیین، ج۲، ص۱۴.

برادرش زیاد می‌شود (یعنی برادرش پشتوانهٔ اوست). و مبادا لغزشِ برادرت تو را به بی‌صبری (/ سبکْسری) بکشاند! از او در گذر و منتظر پشیمانی او [از آن لغزش] باش.

[۴۳] وَقَالَ عليه‌السلام: نِعْمَ مَادَّةُ العَالِمِ الرَّأْيُ الحَسَنُ.[۱]

و فرمود: پیشنهاد (نظرِ) نیکو، چه یاور خوبی است برای انسان عالِم.

[۴۴] وَقَالَ عليه‌السلام: رَأْيُ الشَّيْخِ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِ الغُلَامِ.[۲]

و فرمود: نظر پیر (یعنی پیشنهاد شخص پرتجربه، حتی اگر در پشت میدان جنگ باشد)، بهتر است از جنگاوریِ جوان (شخص بی‌تجربه) در میانهٔ میدان.

[۴۵] وَقَالَ عليه‌السلام: المُرُوَّةُ الإنْصَافُ وَالتَّفَضُّلُ، وَمَنْ مَنَعَ القَوْلَ لَمْ يَسَعْهُ السُّكُوتُ.[۳]

و فرمود: جوان‌مردی، داشتن انصاف و لطف [در حقّ دیگران] است. و هر کس که جلوی سخن گفتن دیگران را بگیرد، نمی‌تواند خود نیز سکوت پیشه کند (شاید به این معنا که اگر کسی جلوی اظهار نظر و پیشنهاد دادن دیگران را می‌گیرد، باید خودش پیشنهاد خوبی ارائه دهد).

[۴۶] وَقَالَ عليه‌السلام: لَوْ سَكَتَ الجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ.[۴]

---

۱. سنن الدارمی، ج۱، ص ۳۶۴؛ جامع بیان العلم و فضله، ج۲، ص۸۵۴.
۲. نهج البلاغة، ص ۴۸۲؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ البیان و التبیین، ج۲، ص۱۱.
۳. معدن الجواهر، ص ۲۸؛ بهجة المجالس، ج۲، ص ۶۴۶.
۴. کنز الفوائد، ج۱ ص۳۱۹؛ الإمتاع و المؤانسة، ص ۲۵۹.

و فرمود: اگر انسان کم‌خِرد (/ناآگاه) ساکت می‌مانْد، مردم، دچار اختلاف نمی‌شدند.

[۴۷] وَقَالَ علیه السلام: بِشْرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، وَطِيبُ النَّفْسِ مِنَ النِّعَمِ، وَالهَمُّ نِصْفُ الهَرَمِ.[۱]

و فرمود: شادی مؤمن در صورت اوست و غُصه‌اش در قلب او. و آسایش روح، یکی از نعمت‌هاست. و نگرانی، نیمی از پیری است.

[۴۸] وَقَالَ علیه السلام: مَقْتَلُ الرَّجُلِ بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَالرَّأْيُ مَعَ الأَنَاةِ، وَبِئْسَ الظَّهِيرُ الرَّأْيُ الفَطِيرُ.[۲]

و فرمود: قتلگاه انسان، بین دو استخوان فکّ اوست (کنایه از زبان، که می‌تواند مایهٔ تباهی دنیا و آخرت انسان شود)، و نظرِ درست، با پرهیز از عجله به دست می‌آید. و چه پشتیبان بدی است پیشنهاد (فکر) ناپخته!

[۴۹] وَقَالَ علیه السلام لِقَنبَرٍ: لَا تَعْمَلِ الخَيْرَ رِيَاءً، وَلَا تَتْرُكْهُ حَيَاءً.[۳]

و به قنبر فرمود: کار خیر را برای خودنمایی انجام نده، و آن را به خاطر خجالت [نیز] ترک نکن.

[۵۰] وَ سُئِلَ علیه السلام مَا السَّخَاءُ؟ فَقَالَ: مَا كَانَ مِنْكَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَاكَانَ عَنْ مَسْئَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَكَرُّمٌ.[۴]

---

۱. الکافی، ج۳، ص ۵۷۳؛ نهج البلاغة، ص ۵۳۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۷، ص ۴۱۹.
۲. نزهة الناظر، ص۱۱۳؛ التذکرة الحمدونیة، ج۳، ص ۳۰۰؛ البیان و التبیین، ج۲، ص۱۳۰.
۳. أدب الدنیا و الدین، ص۱۱۹؛ ربیع الأبرار، ج۲، ص ۱۷۳؛ بهجة المجالس، ج۳، ص ۳۴۳.
۴. نهج البلاغة ص۴۷۸؛ غرر الحکم، ص۱۱۴؛ ربیع الأبرار، ج۴، ص۳۸۰.

از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: سخاوت چیست؟ فرمود: آنچه شروعش با توست (بدون درخواست دیگران می‌بخشی)، سخاوت است؛ اما آنچه در پاسخ درخواست دیگران می‌دهی، حیا و خود را به بخشندگی واداشتن است. (بی تردید، این سخن به معنای آن نیست که همهٔ بخشش‌هایی که پس از درخواست دیگران انجام می‌شود، نکوهیده و از سر تکلّف و خجالت باشد، چنان که در روایات، تأکید بسیاری بر رد نکردن حاجت نیازمندان شده است. و شاید مقصود حدیث، تأکید بر این است که برای بذل و بخشش به دیگران، منتظر درخواست آنها از خود نباش).

[۵۱] وَقَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ أَوْ مِنْ مَوَالِيهِ: لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمٍ لَمْ يأْتِ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَى؛ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ أَجَلِكَ فَإِنَّ اللهَ يَبْعَثُ فِيهِ رِزْقَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ تَكْسِبْ شَيْئاً فَوْقَ قُوتِكَ تَصِرْ فِيهِ خَازِناً لِغَيْرِكَ.[1]

و به مردی از خویشاوندان یا وابستگان خویش فرمود: نگرانی روزی را که هنوز نیامده، بر امروزت تحمیل نکن؛ چرا که اگر آن روز جزو مهلت تو باشد، قطعاً خداوند، روزی‌ات را برای تو خواهد فرستاد. و بدان که اگر تو چیزی را بیشتر از مقدار نیاز خودت گردآوری کنی، فقط ذخیره‌کنندهٔ آن برای دیگران خواهی بود (یعنی خودت بهره‌ای از آن نمی‌بری و فقط داری برای وارثان خود، انبارداری می‌کنی).

[۵۲] وَقَالَ علیه السلام: مَا شَيْءٌ أَقْعَدَ بِامْرِئٍ مِنْ صِغَرِ هِمَّتِهِ.[2]

و فرمود: هیچ چیز، انسان را مانند کوتاهی همت، [از تکاپو و رسیدن به

۱. كفاية الأثر، ص۲۲۷؛ الإرشاد، ج۱، ص۲۳۵؛ كشف اليقين، ص۱۹۰.
۲. معدن الجواهر، ص ۲۳؛ البصائر و الذخائر، ج۲، ص ۱۷۴.

هدف‌های بزرگ] باز نمی‌دارد.

[۵۳] وَقَالَ: ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ، وَالْمُوَاسَاةُ فِي الشِّدَّةِ وَالانْطِوَاءِ، وَالرُّجُوعُ إِلَى قَلْبٍ سَلِيمٍ.[۱]

و فرمود: سه چیزند که به وسیلهٔ آنها محبتْ جلب می‌شود: انصاف در معاشرت، از خود گذشتگی مالی در هنگام سختی و گرفتاری، و فرمان بردن از قلبی پاک (عقل فطری دست نخورده[۲] / وجدانی سالم).

[۵۴] وَقَالَ عليه السلام: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ، وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُوَافَقَةِ الْعُقَلَاءِ، وَالْخَلْقُ أَشْكَالٌ، فَكُلٌّ ﴿يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾[۳]. وَالنَّاسُ إِخْوَانٌ، فَمَنْ كَانَتْ أُخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللهِ فَإِنَّهَا تَحُولُ عَدَاوَةً، وَذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾[۴].[۵]

و فرمود: تباهی اخلاق، در همنشینی با کم‌خردان است، و نیکویی اخلاق، در همراهی با خردمندان. و آفریده‌ها، شکل‌های گوناگونی دارند و هر کدام به شیوهٔ خود، عمل می‌کنند. و مردم، برادر یکدیگرند و هر کس برادریِ او در راه خدا نباشد، آن برادری، تبدیل به دشمنی خواهد شد، و این، همان سخن خداوند منزّه و بلند مرتبه است که: ﴿دوستان، در آن روز، با یکدیگر دشمن اند، مگر پرواپیشگان﴾.

---

۱. الأمالی الخمیسیة، ج۲، ص۱۹۹.
۲. قلب، در قرآن و روایات، گاه به معنای «جایگاه تعقّل» است (ر. ک: حج: آیهٔ ۴۶، دانش‌نامهٔ عقاید اسلامی: ج ۱ ص ۲۰۸).
۳. اسراء، آیهٔ ۸۴.
۴. زخرف، آیه ۶۷.
۵. کنز الفوائد، ج۱، ص۹۳؛ أعلام الدین، ص۱۷۸.

[۵۵] وَقَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ مِنْ أَصْهَارِهِ وَكَانَ مِسِّيكاً: خَطَاءُ الجُودِ أَحْسَنُ فِي النَّاسِ مِنْ صَوَابِ المَنْعِ.[۱]

و به یکی از دامادهای (/ خویشاوندان سببیِ) خویش ـ که بسیار بخیل بود ـ فرمود: در نظر مردم، بخششِ اشتباه، بهتر است از خودداریِ به‌جا از بخشش (یعنی: این که شاید بخشش‌ها و صدقات به انسان‌های غیر مستحق برسد، نباید بهانه‌ای برای بخل ورزیدن باشد).

[۵۶] وَقَالَ علیه السلام: مِنْ كَرَامَةِ الرَّجُلِ: قِلَّةُ الضَّجَرِ عِندَ المُعَاوَدَةِ، وَانْتِهَازُ الفُرْصَةِ عِندَ الإِمْكَانِ.[۲]

و فرمود: از بزرگواری انسان، این است: از بازگشت [نیازخواهان]، کم‌تر مَلول شدن، و در هنگامی که فرصتی فراهم است، آن را غنیمت شمردن.

[۵۷] وَقَالَ علیه السلام: لَيْسَ عَلَى العَاقِلِ اعْتِرَاضُ المَقَادِيرِ، إِنَّمَا عَلَيْهِ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي حَقِّهِ.[۳]

و فرمود: خردمند نباید با مقدّرات (قضا و قدر)، ستیزه کند و تنها باید هر چیزی را در جایگاه درست خود قرار دهد.

[۵۸] وَقَالَ: صَدِيقُ الجَاهِلِ تَعِبٌ.[۴]

و فرمود: دوستِ شخصِ نادان، در زحمت است (راحتی ندارد).

---

۱. مانند این حدیث، در هیچ منبع دیگری یافت نشد.

۲. ر. ک: الحیوان، ج۷، ص۹۰.

۳. کنز الفوائد، ج ۱، ص۲۰۰.

۴. تحف العقول، ص۴۸۹؛ خصائص الأئمة علیهم السلام، ص۱۱۹؛ التذکرة الحمدونیة، ج۱، ص۲۴۶؛ نهایة الأرب، ج۳، ص۳۵۵.

[۵۹] وَقَالَ: رَاكِبُ العَزْرِ بِالرَّحْمَةِ أَوْلَى مِنْهُ بِالعَطِيَّةِ.[۱]

و فرمود: کسی که با ملاطفت از بخشش خودداری می‌کند، بهتر از کسی است که بدون ملاطفت، بخشش می‌کند.

[۶۰] وَقَالَ عليه السلام: مَنِ اسْتَحْسَنَ قَبِيحاً كَانَ شَرِيكاً فِيهِ.[۲]

و فرمود: کسی که کار زشتی را خوب بشمارد، در آن کار، شریک است.

[۶۱] وَقَالَ عليه السلام: سُوءُ الظَّنِّ نَتِيجَتُهُ سُوءُ الرَّأْيِ، وَسُوءُ الرَّأْيِ نَتِيجَتُهُ التُّهْمَةُ، وَحُسْنُ الظَّنِّ نَتِيجَتُهُ حُسْنُ الرَّأْيِ، وَحُسْنُ الرَّأْيِ نَتِيجَتُهُ الثِّقَةُ.[۳]

و فرمود: نتیجه بدگمانی، بداَندیشی است، و نتیجهٔ بداَندیشی، تهمت است (یعنی تهمت زدن به دیگران و یا در معرض اتهام قرار گرفتن). و نتیجهٔ خوش‌گمانی، درستْ‌اندیشی است و نتیجهٔ درستْ‌اندیشی، اطمینان است(یعنی اطمینان به دیگران داشتن و یا مورد اطمینانِ دیگران بودن).

[۶۲] وَقَالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام: الكَرِيمُ مَنْ كَرُمَتْ عِنْدَ الحَاجَةِ طُعْمَتُهُ، وَظَهَرَتْ عِنْدَ الفَاقَةِ نِعْمَتُهُ.[۴]

و فرمود: بزرگوار، کسی است که در هنگام نیازمندی، خوراکش بزرگوارانه باشد (یعنی برای سیر کردن شکم خود، هر کاری نکند و به هر کسی رو نزند)، و حتی در هنگام فقر نیز نعمت‌هایی که دارد، آشکار باشد (یعنی روحیه ایثار ـ از آنچه دارد ـ را حتی در این حال نیز حفظ کند).

---

۱. مانند این حدیث، در هیچ منبع دیگری یافت نشد.
۲. در هیچ منبع دیگری غیر از کتاب کشف الغمة یافت نشد.
۳. مانند این حدیث، در هیچ منبع دیگری یافت نشد.
۴. ربیع الأبرار، ج۵، ص۸۴؛ أمالی أبی علی القالی، ص۴۵۰.

[۶۳] وَقَالَ علیه‌السلام: لَا يَزُوحُ شَرَّ الرَّجُلِ عَنْ نَفْسِهِ بِمِثْلِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ.[۱]

و فرمود: هیچ چیز نمی‌تواند به اندازهٔ خشنودی به قضـای خداونـد، بـدیِ انسان را از خودش دور سازد.

[۶۴] وَقَالَ علیه‌السلام: مَنِ اسْتَعْتَبَتْهُ حُجَجُ اللهِ بِإِكْمَالِ النِّعَمِ وَوَعَظَهُ الْإِنْذَارُ بِإِكْمَالِ الْمُهْلَةِ، فَلَمْ يُعْتِبْ وَلَمْ يَتَّعِظْ، فَذَلِكَ الْمُسْتَجْرِحُ.[۲]

و فرمود: کسی که حجت‌های خدا با کامل کردنِ نعمت‌ها از او بخواهنـد که از راه اشتباه باز گردد و هشدارها او را از پایان یافتنِ مهلت بترسانند، اما او از اشتباهش باز نگردد و نصیحت را گوش نکند، چنین کسی شایستهٔ نکوهش است.

[۶۵] وَقَالَ علیه‌السلام: عِنْدَ الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ، وَعِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقَةِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.[۳]

و فرمود: در هنگام سختی است که گشایش روی می‌دهد، و هنگام تنگ‌تر شدنِ حلقهٔ بلاست که رفاه خواهد آمد.

[۶۶] وَقَالَ علیه‌السلام: مَنِ اسْتَنْجَحَ فِي الْأُمُورِ بِالْبَاطِلِ لَمْ يَزْدَدْ إِلَّا تَوَرُّطاً فِي الْغَضَبِ، وَمَنْ لَزِمَ الاسْتِقَامَةَ لَزِمَتْهُ السَّلَامَةُ.[۴]

---

۱. المحاضرات، ج۲، ص ۷۴۵.

۲. مانند این حدیث، در هیچ منبع دیگری یافت نشد.

۳. نهج البلاغة، ص۵۳۶؛ ربیع الأبرار، ج۴ ص۲۴۱؛ الفرج بعد الشدة، ج۱، ص۱۷۷.

۴. کنز الفوائد، ج۱، ص۲۸۰؛ أعلام الدین، ص۱۸۷.

و فرمود: کسی که برای کامیابی در کارها از ابزار باطلی [مانند گناه] کمک گیرد، چیزی جز فرو رفتن هر چه بیشتر در [باتلاق] خشم، به دست نخواهد آورد. و کسی که [در راه حق] پایداری پیشه کند، سلامت با او همراه خواهد بود.

[۶۷] وَقَالَ عليه السلام: صَاحِبُ المَعْرُوفِ مُحَكَّمٌ مُجَبَّرٌ فِي ابْتِدَائِهِ، فَإِذَا اصْطَنَعَهُ حَكَمَ المَعْرُوفُ عَلَيْهِ، نَزِئَهُ وَاسْتَقَامَهُ.[1]

و فرمود: انجام دهندهٔ کار پسندیده، در آغاز، بی‌میل است و با اکراه انجام می‌دهد؛ اما بعد از این که آن را انجام داد، همان کار پسندیده بر او چیره می‌شود و او را [به تکرار آن] برمی‌انگیزد و [در این راه] استوار می‌سازد.

[۶۸] وَقَالَ عليه السلام: كُفْرُ النِّعَمِ دَاعِيَةُ المَقْتِ، وَمَنْ جَازَاكَ بِالشُّكْرِ فَقَدْ أَعْطَاكَ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ.[2]

و فرمود: ناسپاسی، سبب خشم (خشم خدا یا خشم مردم) است. و هر کس با قدردانی در مقام جبرانِ لطف تو برآمد، چیزی بیشتر از آنچه از تو گرفته، به تو داده است (یعنی تشکر کردن، چنان مهم است که هر لطف کننده‌ای باید تشکّر کننده را از خویش بالاتر بداند).

[۶۹] وَقَالَ عليه السلام: مَن مَلَكَ سِرَّهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ أَمْرُهُ.[3]

و فرمود: کسی که راز خود را نگه دارد، کار او، از مردم، پنهان می‌ماند.

---

۱. مانند این حدیث، در هیچ منبع دیگر یافت نشد.

۲. سراج الملوک، ص ۳۱۱؛ کتاب التمییز، ابن معن، ص ۳۱۴.

۳. ر. ک: کتاب التمییز، ص۱۷۲.

[۷۰] وَقَالَ عليه‌السلام: لَا يُفْسِدْكَ الظَّنُّ عَلَى صَدِيقٍ قَدْ أَصْلَحَكَ الْيَقِينُ لَهُ.[۱]

و فرمود: مبادا گمانِ بد، نسبت به دوستی که به او اطمینان داشته‌ای، تو را خراب کند!

[۷۱] وَقَالَ عليه‌السلام: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.[۲]

و فرمود: کسی که برادرش را پنهانی پند دهد، او را آراسته است، و کسی که او را آشکارا (در حضور دیگران) پند دهد، به او آسیب رسانده است.

[۷۲] وَقَالَ عليه‌السلام: اسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ، وَالْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِم.[۳]

و فرمود: اصلاح کردنِ خوبان با احترام گذاشتن به آنهاست، و اصلاح کردنِ بدان با ادب کردنِ آنها.

[۷۳] وَقَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَخْطَأَ وُجُوهَ الطَّلَبِ خَذَلَتْهُ الْحِيلَةُ.[۴]

و فرمود: کسی که در روش رسیدن به خواسته‌هایش اشتباه کند، تدبیر (چاره‌جویی) به کار او نمی‌آید.

[۷۴] وَقَالَ: مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ حَسُنَ فِعْلُهُ، وَكُلُّ سُؤَالٍ وَإِنْ قَلَّ ثَمَنٌ لِكُلِّ نَوَالٍ وَإِنْ جَلَّ.[۵]

---

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص۹۳؛ التذکرة الحمدونیة، ج۴، ص۳۶۴؛ نثر الدر، ج۳، ص ۱۰۹؛ نهایة الأرب، ج۶، ص ۱۳۵.
۲. کنز الفوائد، ج۱، ص۹۳؛ أعلام الدین، ص۱۷۹؛ المحاسن و المساوي، ص۲۷۲.
۳. بجز کشف الغمة در منبع دیگری یافت نشد.
۴. این حدیث در کشف الغمة نیست؛ اما مضمون آن، پیش از این، در حدیث ۳۴ آمده بود و می‌توان به منابع ذیل آن حدیث مراجعه کرد.
۵. العقد الفرید، ج۱، ص۱۹۹؛ أنس المجنون، ص۳۸؛ البیان و التبیین، ج۱، ص۲۶۶.

و فرمود: کسی که ریشه‌اش (یعنی خانواده و تربیتش یا صفات موروثی‌اش) خوب باشد، عملش خوب می‌شود. و هر درخواستی - اگرچه کوچک باشد - بهای عطایی است که در نتیجهٔ آن [درخواست] به دست می‌آید، اگر چه عطایی بزرگ باشد.

وَمِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ: بُكَاءُهُ عَلَى مُضِيِّ مِنْ زَمَانِهِ، وَحَنِينُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وحِفْظُهُ قَدِيمَ إِخْوَانِهِ.[1]

و از بزرگواری انسان است: گریهٔ او بر عمری که از وی سپری شده، و اشتیاق او به میهنش، و نگاه داشتنِ برادران (/ دوستان) قدیمیِ خود.

[۷۵] وَقَالَ عليه السلام: الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ.[2]

و فرمود: دوستی، خویشاوندیِ سودمندی است.

[۷۶] وَقَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَجِدْ طَعْمَ الإِيمَانِ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ كُلِّ جَاهِلٍ، وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.[3]

و فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد، مزهٔ ایمان را نخواهد چشید: بردباری‌ای که بی‌خردی جاهلان را با آن از خود دور سازد، و پرهیزگاری‌ای که او را از انجام دادن کارهای حرامْ باز دارد، و اخلاقی که با آن، با مردم بسازد.

---

۱. این حدیث، در هیچ منبع دیگری یافت نشد.

۲. الکافی، ج۱۵، ص۷۱؛ نهج البلاغه، ص ۵۰۶؛ الأنساب، سمعانی، ج۶، ص۲۱۴؛ الصداقة و الصدیق، ص۲۶۳.

۳. الکافی، ج۳، ص۳۰۳؛ شعب الإیمان، ج۶، ص ۳۳۹؛ التذکرة الحمدونیة، ج۲، ص۱۲۰.

[۷۷] وَقَالَ علیه‌السلام: لَنْ يَعْدَمَ الْأَحْمَقُ خُلُقَيْنِ: كَثْرَةَ الْالْتِفَاتِ، وَسُرْعَةَ الجَوَابِ.[۱]

و فرمود: بی‌خرد، هیچ گاه دو رفتار را رها نمی‌کند: چشم به این و آن داشتنِ بسیار و با شتاب پاسخ دادن.

[۷۸] وَقَالَ علیه‌السلام: كَفَى بِالأَجَلِ حِرْزاً.[۲]

و فرمود: اجل، برای نگاهداری از انسان کافی است (یعنی همین که خداوندﷻ مدّت مشخصی برای زندگی انسان معیّن کرده است، به این معناست که هیچ حادثه‌ای قبل از پایان یافتن آن عمر معیّن و مکتوب، انسان را از پای در نخواهد آورد).

[۷۹] وَقَالَ علیه‌السلام: مَنْ طَابَ رِيحُهُ زَادَ عَقْلُهُ، وَمَنْ نَظَّفَ ثَوْبَهُ قَلَّ هَمُّهُ.[۳]

و فرمود: هر که خوش‌بو شود، خِردش افزونی می‌یابد، و هر کس لباس خود را پاکیزه نگه دارد، اندوهش کم می‌شود.

[۸۰] وَقَالَ علیه‌السلام: لَا يَزَالُ العَقْلُ وَالحُمْقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ.[۴]

---

۱. معدن الجواهر، ص۲۶؛ البیان و التبیین، ج۲، ص۷۸؛ العقد الفرید، ج۲، ص۲۲۶؛ عیون الأخبار، ابن قتیبه، ج۲، ص۴۷.

۲. التوحید، صدوق، ص۳۶۸؛ نهج البلاغة، ص۵۲۹؛ التذکرة الحمدونیة، ج۱، ص۲۵۲؛ نثر الدر، ج۱، ص ۲۲۲.

۳. صید الخاطر، ص۱۰۱؛ المحاضرات، ج۲، ص۳۸۵؛ إحیاء علوم الدین، ج۲، ص۱۳۴؛ المجالسة و جواهر العلم، ج۵ ص ۳۶۷.

۴. کنز الفوائد، ج۱، ص۲۰۰.

و فرمود: پیوسته عقل و جهل برای تسلط بر آدمی با یکدیگر در ستیزند تا هجده سالگی، و هنگامی که به این سن رسید، هر کدام در او بیشتر باشد، بر او چیره می‌شود.

[۸۱] وَقَالَ عليه السلام: لِأَصْحَابِهِ يَوْماً: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَرْجُو وَنَخَافُ. فَقَالَ: مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ، وَمَنْ خَافَ شَيْئاً هَرَبَ مِنْهُ. مَا أَدْرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَتُهُ فَلَمْ يَدَعْهَا لِمَا يَخَافُ؟! وَمَا أَدْرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ نَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُو؟![۱]

و روزی به یاران خود فرمود: در چه حالید؟ گفتند: در حال بیم و امید (امید به رحمت الهی و بیم از خشم او). فرمود: هر کس امید به چیزی داشته باشد، به دنبال آن می‌رود و هر کس از چیزی بهراسد، از آن می‌گریزد. نمی‌دانم چگونه بیمناک بدانم کسی را که هوسی بر او عرضه می‌شود و او آن را به خاطر بیمی که دارد، رها نمی‌کند؟! و نمی‌دانم چگونه امیدوار بدانم کسی را که بلایی بر او فرود می‌آید و او به خاطر امیدی که دارد، بر آن صبر نمی‌کند؟!

[۸۲] وَقَالَ عليه السلام: مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعَلِمَ أَنَّهَا مِنَ اللهِ إِلَّا كَتَبَ اللهُ - جَلَّ اسْمُهُ - لَهُ شُكْرَهَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِدَهُ عَلَيْهَا، وَلَا أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، إِلَّا غَفَرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ.[۲]

و فرمود: هر گاه خدا نعمتی را به بنده‌ای ارزانی دارد و آن بنده آن نعمت را از جانب خدا بداند، پیش از آن که ستایش خدا را به خاطر آن به جا آورد،

---

۱. تحف العقول، ص۲۱۳؛ عیون الأخبار، ج۲، ص۳۸۸؛ العقد الفرید، ج۳، ص۱۲۷ و ۱۳۳.
۲. الکافی، ج۴، ص ۲۲۱؛ ربیع الأبرار، ج۵، ص ۲۸۷؛ شعب الإیمان، ج۴، ص ۹۲.

خداوند ـ که شکوهمند است نام او ـ ثـواب شـکر آن نعمـت را بـرای او می‌نویسد، و هرگاه بنده‌ای گناهی کند، اما بداند که خدا بر او آگاه است و اگر بخواهد عـذابش می‌کنـد و اگـر بخواهـد او را مـی‌آمـرزد، بی‌گمـان، خداوند، او را خواهد بخشید، پیش از آن که طلب آمرزش کند.

[۸۳] وَقَالَ علیه السلام: الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرُفَ عَمَلُهُ، وَالسُّؤْدَدُ حَقُّ السُّؤْدَدِ لِمَنِ اتَّقَى رَبَّهُ، وَالكَرِيمُ مَنْ أَكْرَمَ عَنْ ذُلِّ النَّارِ وَجْهَهُ.[۱]

و فرمـود: شـرافتمندِ تمـام عیـار، کسـی اسـت کـه عملـش شـرافت‌آمیز (شریفانه) باشد. و سروریِ واقعی برای کسی است که از پروردگارش پَروا کند. و بزرگوار، کسی است که صورت خود را عزیزتر از آن بدانـد کـه بـه خواری آتش (جهنم)، گرفتار آید.

[۸۴] وَقَالَ علیه السلام: مَنْ أَمَّلَ فَاجِراً كَانَ أَدْنَى عُقُوبَتِهِ الحِرْمَانَ.[۲]

و فرمود: کسی که به انسانِ گناه‌پیشه‌ای امید بندد، کوچک‌ترین سـزای او، محرومیت (بی‌نصیبی) است.

[۸۵] وَقَالَ علیه السلام: مَنْ حَاوَلَ بُغْيَتَهُ بِالمَعْصِيَةِ كَانَ أَبْعَدَ لِمَا رَجَا، وَأَسْرَعَ لِوُقُوعِ مَا اتَّقَى.[۳]

و فرمود: کسی که در تلاش برای رسیدن بـه هـدف خـود از [ابـزارِ] گنـاه

۱. کنز الفوائد، ج۱، ص ۲۷۹؛ أعلام الدين، ص ۱۸۶.

۲. نثر الدر، ج۵، ص۱۳۵؛ المحاضرات، ج۱، ص ۶۹۰.

۳. المحاضرات، ج ۲، ص ۴۱۵؛ نهاية الأرب، ج۶، ص۱۰۷؛ التذكرة الحمدونية، ج۱ ص ۳۸.

کمک بگیرد، از آنچه امید رسیدن بِدان دارد، دورتر می‌شود و به آنچه از وقوعش می‌ترسد، زودتر می‌رسد.

[۸۶] وَقَالَ عليه السلام: الحِمْيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ، وَالمَعِدَةُ بَيْتُ الأَدْوَاءِ، وَعَوِّدُوا بَدَناً مَا يُعَوَّدُ.[۱]

و فرمود: پرهیز غذایی (یعنی پرهیز شخص از خوردن خوراکی‌هایی که برایش مضرّند)، مهم‌ترین داروست. و معده، خانهٔ بیماری‌هاست. و بدن را به آنچه خو می‌گیرد، عادت دهید.

[۸۷] وَقَالَ عليه السلام: اجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ؛ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءَ.[۲]

و فرمود: تا هنگامی که بدن تو تحمّل بیماری را دارد، از مصرف دارو پرهیز کن؛ اما آن گاه که دیگر توان تحمل آن را نداشت، به سراغ دارو برو.

[۸۸] وَقَالَ عليه السلام: اثْنَانِ عَلِيلَانِ أَبَداً: صَحِيحٌ مُحْتَمٍ، وَعَلِيلٌ مُخَلِّطٌ.[۳]

و فرمود: دو تَن، همیشه بیمارند: انسان تن‌درستی که پرهیز غذایی دارد (پرهیز غذایی‌ای که یک بیمار باید داشته باشد) و انسان بیماری که چیزهای گوناگون می‌خورد (یعنی پرهیزی را که باید رعایت کند، نمی‌کند).

---

۱. الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا عليه السلام، ص۳۴۰؛ علل الشرائع، ج۱، ص۹۹؛ مناقب آل أبی طالب، ج۴، ص۲۶۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.

۲. الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا عليه السلام، ص۳۴۰؛ همچنین، ر.ک: المحاسن، برقی، ج۲، ص ۵۷۱؛ نهج البلاغة، ص ۴۷۲.

۳. الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا عليه السلام، ص۳۴۰؛ مکارم الأخلاق، ص۳۶۲؛ روض الأخیار، ص ۲۲۷.

[۸۹] وَقَالَ علیه السلام: مَا تَكُونُ عِلَّةٌ إِلَّا عَنْ ذَنْبٍ، وَمَا يَعْفُو اللهُ عَنْهُ أَكْثَرُ.[۱]

و فرمود: هیچ کدام از بیماری‌ها نیست که به خاطر گناهی نباشد، و [با این همه]، آنچه [از گناهان که] خداوند می‌بخشد، بیشتر است.

[۹۰] وَقَالَ علیه السلام: مَوْتُ الإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالأَجَلِ، وَحَيَاتُهُ بِالبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالعُمْرِ.[۲]

و فرمود: مرگ انسان‌ها به خاطر گناهان، بیشتر از مرگ آنها به خاطر پایان یافتن عمر است، و زنده ماندن انسان‌ها به خاطر کار نیکو، بیشتر از زنده ماندنشان به خاطر باقی بودن عمر است.

[۹۱] وَقَالَ: مَنِ احْتَمَلَ الجَفَاءَ لَمْ يَشْكُرِ النِّعْمَةَ.[۳]

و فرمود: کسی که نسبت به جفای دیگران در حقّ خویش بی‌تفاوت است، در مقابل لطف دیگران نیز [بی‌تفاوت خواهد بود و از آن] تشکر نخواهد کرد.[۴]

[۹۲] وَقَالَ علیه السلام: إِذَا طَلَبْتَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا فَزُوِيَ عَنْكَ فَاذْكُرْ مَا خَصَّكَ اللهُ بِهِ

۱. أمالی المفید، ص۳۵؛ جامع الترمذی، ج۲، ص۸۳۲؛ المعجم الصغیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص۳۴۰؛ أمالی الطوسی، ص۳۰۵ و ۷۰۱؛ مکارم الأخلاق، ص۳۶۲.

۳. قرب الإسناد، ص۱۶۰؛ الخصال، ج۱، ص۱۱؛ روضة العقلاء، ج۲، ص۶۶۲؛ أمالی ابن سمعون الواعظ، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. به نظر نگارنده، این، مناسب‌ترین معنایی است که برای جمله می‌توان تصور نمود، و در باره سبب برگزیدن این معنا، نکاتی را در یک پاورقیِ توضیحی ذیل این حدیث در تحقیق عربی کتاب آورده‌ام.

مِنْ دِينِهِ وَصَرَفَهُ عَنْ غَيْرِكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْراً أَنْ تَسْخُو نفسُكَ عَمَّا فَاتَكَ.[1]

و فرمود: اگر چیزی از دنیا خواستی ولی از تو دریغ شد، در این حال، آنچه را خداوند، ویژهٔ تو ساخته و از دیگران دریغ داشته است، به یاد بیاور؛ یعنی نعمتِ داشتنِ دینِ خدا را؛ چرا که این گونه، دلْ بریدنِ تو از چیزهایی که نداری، آسان‌تر می‌شود.

[۹۳] وَقَالَ عليه السلام: أَجْوَدُ النَّاسِ مَنْ جَادَ بِالحُقُوقِ عَلَيْهِ مِن غَيْرِ مَسْأَلَةٍ.[2]

و فرمود: بخشنده‌ترینِ مردم کسی است که حقوقی را که بر گردن اوست، بی آن که از او درخواستی شود، بپردازد.

[۹۴] وَقَالَ عليه السلام: العُقُولُ أَئِمَّةُ الأَفْكَارِ، وَالأَفْكَارُ أَئِمَّةُ القُلُوبِ، وَالقُلُوبُ أَئِمَّةُ الشَّوَاعِرِ؛ يَعنِي الحَوَاسَّ، وَالشَّوَاعِرُ أَئِمَّةٌ؛ يَعْنِي الإِنْسَانَ.[3]

و فرمود: عقل‌ها راهبر اندیشه‌ها، و اندیشه‌ها راهبر دل‌ها، و دل‌ها راهبر احساس‌ها، و احساس‌ها راهبر انسان‌هایند.

[۹۵] وَعَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى عَمِّهِ الحَمْزَةِ يَعُودُهُ وَقَدْ وُعِكَ وَعْكاً شَدِيداً، فَقَالَ لَهُ: يَا عَمِّ! اصْبِرْ وَأَبْشِرْ، فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي بَدَنٍ لَا يَأْلَمُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ البَدَنَ إِذَا أَصْبَحَ أَشِرَ وَبَطِرَ، فَإِذَا اعْتَلَّ ذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُ، إِنَّ لِلْقَلْبِ فَرْحَةً عِنْدَ أَكْلِ

---

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص۳۶۰؛ دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۶؛ مشكاة الأنوار، ص۱۰۸.

۲. ر.ک: العهود المحمدية، ص۴۵۳؛ کتاب التمييز، ابن معن، ص۳۳۰.

۳. کنز الفوائد، ج۱، ص۲۰۰.

اللَّحْمِ، وَمَا دَامَ الفَرَحُ بِهِ أَشِرَ وَبَطِرَ، فَكُلُوهُ - يَعْنِي اللَّحْمَ - غِبّاً.[1]

و از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام به ما رسیده است که فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عیادت عمویشان حمزه - که تب شدیدی داشت - رفتند، و به او فرمودند: «ای عمو! صبوری (تحمّل) کن و خوشا به حالت! چون بدنی که دردی به سراغش نیاید، خیری در آن نیست». از امیر المؤمنین علیه‌السلام پرسیدند: این [سخن] به چه معناست؟ فرمود: «بدن، هنگامی که صبح [به سلامت] برمی‌خیزد، سرکش و زیاده‌خواه است؛ امّا اگر بیمار شود، این سرکشی از آن، بیرون می‌رود. قلب انسان، هنگام خوردن گوشت، سرمستی دارد و تا زمانی که این سرمستی با او باشد، سرکشی و زیاده‌خواهی می‌کند. پس یک روز در میان (/ گاه به گاه) گوشت بخورید (یعنی هر روز، گوشت نخورید)».

[۹۶] وَقَالَ علیه‌السلام: لا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدَ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ، وَارْحَمُوا ضُعَفَاءَكُمْ، وَاطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللهِ عزّوجلّ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ.[2]

و فرمود: در ورود به هیچ کاری، قبل از رسیدن وقتش (یعنی قبل از آن که به جای محکمی رسیده باشد)، عجله نکنید که پشیمان می‌شوید. و مبادا دوران عمر در چشم شما طولانی بیاید، که [با این کار] دل‌هایتان را سنگ خواهید کرد. و به ناتوانانتان رحم کنید و به وسیلهٔ رحم کردن بر آنان، از خداوند، رحمتش را بخواهید.

۱. ر.ک: الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه‌السلام، ص ۳۴۱؛ شعب الإیمان، ج ۵، ص ۳۲.
۲. تحف العقول، ص ۱۱۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۲.

[۹۷] وَقالَ عليه السلام: مُصِيبَةٌ يَبْقى لَكَ أَجْرُهَا خَيْرٌ مِنْ نِعْمَةٍ يَجِبُ عَلَيْكَ شُكْرُهَا.[۱]

و فرمود: مصیبتی که پاداش آن برای تو می‌مانَد، بهتر از نعمتی است که شکرِ آن بر گردن توست.



تَمَّتْ أَحَادِيثُ مَوْلَانَا أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ الوَصِيِّينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رِضْوانُ اللهِ عَلَيْهِ، بِمَنِّ اللهِ وَلُطْفِهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ، فَلَهُ الْحَمْدُ كَثِيراً بُكْرَةً وَأَصِيلاً.

احادیث مولای ما، امیر مؤمنان و سرور اوصیا، علی بن ابی طالب ـ که خشنودی خداوند، نثار او باد ـ به منّت و لطف و توفیق الهی پایان یافت. پس ستایش بسیار، سزاوار خداوند است در صبحگاهان و شباهنگام.

كَانَ الفَرَاغُ مِنْ رَقْمِهَا فِي الْيَوْمِ التَّاسِعَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَجَبٍ الأَصَبِّ سَنَةَ ۹۹۶ سَنَةً هِجْرِيَّةً، رَزَقَنَا اللهُ حِفْظَ مَعَانِيهَا وَالعَمَلَ بِمَا فِيهَا، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

کتابت این احادیث، در روز ۱۷ رجب سال ۹۹۶ هجری پایان یافت. خداوند، توفیق درک معانی آنها و عمل به مضامین آنها را به ما عطا کند، به حقّ محمد و آل محمد، که درود خدا بر او و خاندان پاک و طاهرِ او!

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۱، ص ۴۲۹؛ تیسیر المطالب، ص ۵۸۰، ح ۲۴۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۵، ص ۱۰۷.

فهرست منابع تحقیق و ترجمه

*. القرآن الكريم

١. إحياء علوم الدين، الغزالي محمّد بن محمّـد، تحقيـق: عبـد الـرحيم بـن حسين الحافظ العراقي، دار الكتاب العربي، اوّل.

٢. أدب الدنيا و الـدين، المـاوردي علـي بـن محمّـد بـن حبيـب البصـري، تحقيق: محمّد كريم راجح، بيروت، مكتبة الهلال، ١٤٢١هـ.

٣. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، المفيد محمّد بن محمّـد، قـم، مؤتمر الشيخ المفيد، ١٤١٣هـ ، اوّل.

٤. أعلام الدين في صفات المؤمنين، الـديلمي حسـن بـن محمّـد، قـم، آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨هـ ، اوّل.

٥. أمالي ابن سمعون الواعظ، ابـن سـمعون الـواعظ محمّـد بـن أحمـد بـن إسماعيل، تحقيق: عامر حسن صـبري، بيـروت، دار البشـائر الإسـلامية، ٢٠٠٢م، اوّل.

٦. الأمالي الخميسية، الشجري الجرجاني يحيى بـن حسـين بـن إسـماعيل الحسني، تحقيق: محمّـد حسـن محمّـد حسـن إسـماعيل، بيـروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢هـ ، اوّل.

٧. الأمالي، المفيد محمّد بن محمّد، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم، مؤتمر الشيخ المفيد، ١٤١٣هـ ، اوّل.

٨. الأمالي، ابن بابويه الصدوق محمّد بن علي، طهران، كتابجي، ١٣٧۶ش، ششم.

٩. الأمالي، أبو علي القالي إسماعيل بن القاسم، تحقيق: سيّد بن عبّاس الجليمي و صلاح بن فتحي هلل، بيروت، مؤسّسة الكتب الثقافية، ١۴٢٢هـ ، اوّل.

١٠. الأمالي، الطوسي محمّد بن الحسن، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم، دار الثقافة، ١۴١۴هـ ، اوّل.

١١. الإمتاع و المؤانسة، أبو حيّان التوحيدي علي بن محمّد بن عبّاس، تحقيق: هيثم خليفة الطعيمي، بيروت، المكتبة العصرية، ١۴٢۴هـ ، اوّل.

١٢. الأمثال، أبو عبيد القاسم بن سلام، دار المأمون للتراث، ١۴٠٠هـ .

١٣. أنس المجنون و راحة المحزون، الحلبي صفي الدين عيسى بن بحتري، تحقيق: محمّد أديب الجادر، بيروت، ١٩٩٧م، اوّل.

١۴. الأنساب، السمعاني أبو سعد عبد الكريم بن محمّد بن منصور، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي، حيدر آباد، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٢هـ ، اوّل.

١۵. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، الطبري الآملي عماد الدين محمّد بن أبي القاسم، النجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ش، دوم.

١۶. البصائر و الذخائر، أبو حيّان التوحيدي علي بن محمّد بن عبّاس، تحقيق: وداد القاضي، بيروت، دار صادر، ١۴١٩هـ ، چهارم.

۱۷. بهجة المجالس وأنس المجالس، ابن عبد البرّ يوسف بن عبد الله بن محمّد القرطبي، تحقيق: محمّد مرسي الخولي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۸۱م، دوم.
۱۸. البيان والتبيين، الجاحظ أبو عثمان عمرو بن بحر، تحقيق: علي أبو ملحم، بيروت، مكتبة الهلال، ۲۰۰۲م، اوّل.
۱۹. پیام امام امیر المؤمنین عليه السلام، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ش.
۲۰. تاريخ الإسلام، الذهبي شمس الدين محمّد بن أحمد، تحقيق: عمر عبد السلام التدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۳ه‍، دوم.
۲۱. تاريخ بغداد/ تاريخ مدينة السلام، الخطيب البغدادي أحمد بن علي بن ثابت، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، بيروت، ۱۴۲۲ه‍ ، اوّل.
۲۲. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر علي بن حسن، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ه‍، اوّل.
۲۳. تحف العقول، ابن شعبة الحرّاني حسن بن علي، قم، جامعة المدرّسين، ۱۴۰۴ه‍ / ۱۳۶۳ش، دوم.
۲۴. التذكرة الحمدونية، ابن حمدون محمّد بن حسن بن محمّد بن علي، تحقيق: إحسان عبّاس، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۶م، اوّل.
۲۵. ترجمه و شرح نهج البلاغة، سيّد علی‌نقی فیض الإسلام سدهی، تهران، مؤسسهٔ چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش، پنجم.
۲۶. التمثيل و المحاضرة، الثعالبي أبو منصور عبد الملك بن محمّد بن إسماعيل، تحقيق: قصي الحسين، بيروت، مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م، اوّل.

۲۷. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر/مجموعة ورّام، ورّام بن أبي فراس الحلّي، قم، مكتبة فقيه، الطبعة الأُولى، ۱۴۱۰هـ، اوّل.

۲۸. التوحيد، ابن بابويه الصدوق محمّد بن علي، تحقيق: السيد هاشم الحسيني، قم، جامعة المدرّسين، ۱۳۹۸ش، اوّل.

۲۹. تيسير المطالب في أمالي أبي طالب، الشريف أبو طالب يحيى بن حسين الهاروني وجعفر بن أحمد بن عبد السلام القاضي، تحقيق: عبدالله بن حمود العزّي، صنعاء، مؤسّسة زيد بن علي الثقافية، الطبعة الأُولى، ۱۴۲۲هـ .

۳۰. جامع الأخبار، الشعيري محمّد بن محمّد، النجف، المطبعة الحيدرية، اوّل.

۳۱. جامع الترمذي، الترمذي محمّد بن عيسى، تحقيق: أحمد محمّد شاكر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربي، اوّل.

۳۲. جامع بيان العلم وفضله، ابن عبد البرّ يوسف بن عبد الله بن محمّد القرطبي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱هـ، اوّل.

۳۳. الجعفريات (الأشعثيات)، ابن الأشعث محمّد بن محمّد، طهران، مكتبة نينوى الحديثة، بدون تاريخ، اوّل.

۳۴. جمهرة الأمثال، أبو هلال العسكري الحسن بن عبد الله، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم - عبد المجيد قطامش، بيروت، ۱۴۲۰هـ .

۳۵. حلية الأولياء، أبو نعيم الأصبهاني أحمد بن عبد الله، مصر، دار السعادة، ۱۳۹۴هـ، اوّل.

۳۶. الحيوان، الجاحظ أبو عثمان عمرو بن بحر، تحقيق: محمّد باسل عيون السود، بيروت، ۱۴۲۴هـ، دوم.

۳۷. الخصال، ابن بابويه محمّد بن علي، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم، جامعة المدرّسين، ۱۳۶۲ش، اوّل.

۳۸. دانش‌نامهٔ عقاید اسلامی، محمّد محمّدی ری‌شهری و همکاران، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.

۳۹. خصائص الأئمّة/ خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، الشريف الرضي محمّد بن الحسين، تحقيق: محمّد هادي الأميني، مشهد، الروضة الرضوية المقدّسة، ۱۴۰۶هـ، اوّل.

۴۰. دعائم الإسلام، ابن حيون نعمان بن محمّد المغربي، تحقيق: آصف الفيضي، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۷هـ، دوم.

۴۱. الدعوات/ سلوة الحزين، قطب الدين الراوندي سعيد بن هبة الله، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۷هـ، اوّل.

۴۲. ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، الزمخشري محمود بن عمر، تحقيق: عبد الأمير مهنّا، بيروت، مؤسّسة الأعلمي، ۱۴۱۲هـ، اوّل.

۴۳. روض الأخيار المنتخب من ربيع الأبرار، ابن الخطيب محمّد بن قاسم بن يعقوب الأماسي، تحقيق: محمود الفاخوري، حلب، دار القلم العربي، ۱۴۲۳هـ، اوّل.

۴۴. روضة العقلاء، ابن حبّان أبو حاتم محمّد، تحقيق: محمّد عبد العليم، دمشق، وزارة الثقافة، منشورات الهيئة العامّة السورية للكتاب، دمشق، ۲۰۰۹م، اوّل.

۴۵. سراج الملوك، الطرطوشي أبو بكر محمّد بن محمّد، تحقيق: نعمان صالح، الرياض، ۱۴۱۵هـ، اوّل.

۴۶. سنن أبي داود، أبو داود السجستاني سليمان بن الأشعث، تحقيق: محمّد

محيي الدين عبد الحميد، سوريا، دار الفكر، اوّل.
۴۷. سنن الدارمي، الدارمي عبد الله بن عبد الرحمن، تحقيق: فوّاز أحمد زمرلي و خالد السبع العلمي، بيروت، دار الكتاب العربي، اوّل.
۴۸. السنن الكبرى، البيهقي أحمد بن الحسين بن علي، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، مكّة المكرّمة، مكتبة دار الباز، اوّل.
۴۹. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد عبد الحميد بن هبة الله، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، قم، المكتبة المرعشية، ۱۴۰۴هـ، اوّل.
۵۰. شعب الإيمان، البيهقي أحمد بن الحسين بن علي، تحقيق: محمّد سعيد زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمّد علي بيضون، ۱۴۲۱هـ، اوّل.
۵۱. الصحيفة السجّادية، المنسوب إلى الإمام عليّ بن الحسين عليه السلام، تصحيح: على أنصاريان، دمشق، المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلاميّة الايرانيّة، ۱۴۰۵هـ.
۵۲. الصداقة والصديق، أبو حيّان التوحيدي علي بن محمّد بن عبّاس، تحقيق: إبراهيم الكيلاني، دمشق، دار الفكر، ۱۴۲۱ هـ، سوم.
۵۳. صيد الخاطر، ابن الجوزي أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، تحقيق: علي طنطاوي و ناجي طنطاوي، جدّة، دار المنارة، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۲هـ، پنجم.
۵۴. العقد الفريد، ابن عبد ربّه أحمد بن محمّد الأندلسي، تحقيق: مفيد محمّد قميحة، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۴هـ اوّل.
۵۵. علل الشرائع، ابن بابويه محمّد بن علي، قم، مكتبة داوري، ۱۳۸۵ش /

۱۹۶۶م، اوّل.
۵۶. العهود المحمّدية، الشعراني عبد الوهّاب بن أحمد، مكتبة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ۱۳۹۳هـ، دوم.
۵۷. عيون أخبار الرضاعليه السلام، ابن بابويه محمّد بن علي، تحقيق: السيد مهدي لاجوردي، طهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش، اوّل.
۵۸. عيون الحكم والمواعظ، الليثي الواسطي علي بن محمّد، تحقيق: حسين حسني بيرجندي، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ش، اوّل.
۵۹. غرر الأخبار ودرر الآثار في مناقب أبي الأئمة الأطهارعليهم السلام، الديلمي حسن بن محمّد، تحقيق: إسماعيل ضيغم، قم، دليل ما، ۱۴۲۷هـ، اوّل.
۶۰. غرر الحكم و درر الكلم، التميمي الآمدي عبد الواحد بن محمّد، تحقيق: السيّد مهدي رجائي، قم، دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰هـ، دوم.
۶۱. الفرج بعد الشدّة، التنوخي أبو علي محسن بن علي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، دار صادر، ۱۹۷۵م.
۶۲. الفصول المهمّة في معرفة الأئمّةعليهم السلام، ابن الصبّاغ المالكي نور الدين علي بن محمّد، تحقيق: سامي الغريري، قم، دار الحديث، ۱۴۲۲هـ، اوّل.
۶۳. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضاعليه السلام، المنسوب إلى الإمام الرضا علي بن موسىعليه السلام، مشهد، آل البيتعليهم السلام، ۱۴۰۶هـ، اوّل.
۶۴. قرب الإسناد، الحميري عبد الله بن جعفر، قم، آل البيتعليهم السلام، ۱۴۱۳هـ، اوّل.
۶۵. الكافي، الكليني محمّد بن يعقوب، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹هـ، اوّل.
۶۶. كتاب التمييز، ابن معن حسين بن فخر الدين قرقماس المعني، تحقيق: محمّد عدنان بخيت ـ نوفان الحمود السوارية، عمان، دار الشروق،

۲۰۰۱م، اوّل.

۶۷. کتاب من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه محمّد بن علـي، تحقیـق: علـي أکبر الغفاري، قم، جامعة المدرّسین، ۱۴۱۳هـ، دوم.

۶۸. کشف الغمّة في معرفة الأئمّة، الإربلي علي بن عیسي، تحقیق: علي آل کوثر ـ علي الفاضلي، بیروت، المجمـع العـالمي لأهـل البیـت علیهم‌السلام / دار التعارف، ۱۴۳۳هـ .

۶۹. کشف الیقین في فضائل أمیر المؤمنین علیه‌السلام، الحلّي الحسن بـن یوسـف بن مطهّر، تحقیق: حسین درکاهي، طهران، وزارة الثقافة، ۱۴۱۱هـ، اوّل.

۷۰. کفایة الأثر في النصّ علی الأئمّة الإثني عشر علیهم‌السلام، الخزّاز الـرازي علـي بن محمّد، تحقیق: عبد اللطیـف الحسـیني الکـوهکمره اي، قـم، بیـدار، ۱۴۰۱هـ .

۷۱. کنز الفوائد، الکراجکي محمّد بن علي، تحقیق: عبد الله نعمة، قـم، دار الذخائر، ۱۴۱۰هـ، اوّل.

۷۲. لباب الآداب، أُسامة بن منقذ، تحقیق: أحمـد محمّـد شـاکر، القـاهرة، مکتبة السنّة، ۱۴۰۷هـ، دوم.

۷۳. المجالسة و جواهر العلم، الدینوري أبو بکر أحمد بن أبي الفتح محمّد بن أحمد، تحقیق: مشهور بن حسن آل سـلمان، بیـروت، دار ابـن حـزم، ۱۴۱۹هـ، اوّل.

۷۴. مجمع الأمثال، المیداني أحمد بن محمّد، مشـهد، المعاونیـة الثقافیـة للعتبة الرضویة المقدّسة، ۱۳۶۶ش.

۷۵. المحاسن و المساوي، البیهقي إبراهیم بن محمّد، تحقیق: عدنان علي،

بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ه، اوّل.
۷۶. المحاسن، البرقي أحمد بن محمّد بن خالد، تحقيق: مير جلال الدين المحدّث الأُرموي، قم، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش، دوم.
۷۷. محاضرات الأُدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، الراغب الإصفهاني الحسين بن محمّد بن المفضّل، تحقيق: عمر فاروق طبّاع، بيروت، دار الأرقم بن أبي الأرقم، ۱۴۲۰ه، اوّل.
۷۸. المستطرف في كلّ فنّ مستظرف، الأبشيهي شهاب الدين محمّد بن أحمد أبي الفتح، تحقيق: سعيد محمّد اللحام، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۹ه، اوّل.
۷۹. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، الطبرسى علي بن الحسن، النجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ش، دوم.
۸۰. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ابن طلحة الشافعي محمّد بن طلحة، بإشراف السيّد عبد العزيز الطباطبائي، بيروت، البلاغ، ۱۴۱۹ه، اوّل.
۸۱. معجم البلدان، الحموي ياقوت بن عبد الله، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م، دوم.
۸۲. المعجم الصغير، الطبراني سليمان بن أحمد، بيروت، دار الكتب العلمية/مكتبة المعارف بالرياض، اوّل.
۸۳. معدن الجواهر و رياضة الخواطر، الكراجكي محمّد بن علي، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني، طهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۹۴ش، دوم.
۸۴. مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الإصفهاني الحسين بن محمّد بن المفضّل، تحقيق: صفوان عدنان داودي، بيروت ـ دمشق، دار القلم ـ

الدار الشامية، ۱۴۱۲هـ، اوّل.

۸۵. مكارم الأخلاق، الطبرسی حسن بن الفضل، قم، الشريف الرضي، ۱۴۱۲هـ، چهارم.

۸۶. مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ابن شهرآشوب المازندراني محمّد بن علي، قم، مكتبة العلّامة، ۱۳۷۹ش، اوّل.

۸۷. نثر الدرّ في المحاضرات، الآبي أبو سعد منصور بن الحسين، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، بيروت، ۱۴۲۴هـ، اوّل.

۸۸. نزهة الناظر وتنبيه الخاطر، الحلواني حسين بن محمّد بن حسن بن نصر، قم، مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۸هـ، اوّل.

۸۹. نهاية الأرب في فنون الأدب، النويري شهاب الدين أحمد بن عبد الوهّاب، القاهرة، دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳هـ، اوّل.

۹۰. نهج البلاغة من كلام الإمام علي عليه السلام، الشريف الرضي محمّد بن الحسين، تحقيق: صبحي الصالح، قم، مؤسّسة الهجرة، ۱۴۱۴هـ، اوّل.

سپاس ویژه از «پایگاه اطلاع‌رسانی کتاب‌خانه‌های ایران (lib.ir)»، به خاطر تسهیل دسترس پژوهشگران به کتاب‌ها و اطلاعات مربوط به آنها.

روایات این کتاب را حضرت عبد العظیم حسنی علیه‌السلام
از امام جواد علیه‌السلام و آن حضرت نیز از جدّ بزرگوار خود
امیر المؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است.
این اثر، ترجمه کتابی با عنوان
«أحادیث أمیر المؤمنین علیه‌السلام بروایة عبد العظیم بن عبد الله الحسنی علیه‌السلام»
از نسخه‌ای کهن به املای
قاضی جعفر بن أحمد بن عبد السلام یمانی (م ۵۷۳ ه)
و از میراث زیدیهٔ یمن است که اصل آن کتاب نیز به همت
آستان حضرت عبد العظیم حسنی علیه‌السلام منتشر شده است.





